حقیقت توحید
از دیدگاه ائمه

ترجمة كتاب: (الوصية الخالدة)

تألیف:

محمد بن سالم الخضر

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمه الله

چاپ سوم ۱۴۳۱/۱۳۸۸هـ

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	**حقیقت توحید از دیدگاه ائمه**
نویسنده:	**محمد بن سالم الخضر**
مترجم:	**اسحاق دبیری (رحمه الله)**
تیراژ:	**۸۰۰۰۰**
سال چاپ:	**۱۳۸۸هـ. ش برابر با ۱٤۳۱هـ. ق**
آدرس ایمیل:	aqeedehlibrary@gmail.com
	کتابخانه عقیده (حاوی کتابهای نادر و کمیاب توحیدی) www.aqeedeh.com
سایتهای مفید:	اسلام تکس(پاسخ به شبهات)ww.islamtxt.com www.ahlesonnat.net www.isl.org.uk www.islamtape.com

فهرست مطالب

مقدمه ۱

شرک؛ ظلمی بس بزرگ ۳

دعا همان عبادت است ۹

پیامبران گفته‌اند، شما چه می‌گویید؟ ۱۵

اهل بیت با صراحت تمام از خودشان می‌گویند ۲۰

توسّل چیزی است، و کمک خواستن از خلق و دعای آنها چیز دیگر ۲۲

واسطه‌ای میان بنده و خالقش وجود ندارد ۲۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مثل کسانی نباشید که کفر ورزیدند ۳۲

پس بنابراین مشکل کجاست؟! ۳۵

صورت عبادتها یکی هستند ولی اسمها و شخصیت هایی که پرستش می‌شوند مختلفند ۴۲

اهل بیت به دوستداران خود توسّل مشروع را آموخته‌اند ۴۵

اهل بیت ﷺ از الله سبحانه و تعالی مدد می‌جستند، شما از چه کسی مدد می‌جویید؟ ۴۹

یاری جستن از زهرا و ائمه، یا از خالق آنها؟ ۵۷

آیا الله عزوجل برای بنده‌اش کافی نیست که حاجتش برآورده سازد؟ ۶۸

شعار دادن دیگر بس است ۷۶

منابع ۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الحمدُ لله مدبِّر الملك والملكوت، المنفرد بالعِزة والجبروت، رافع السماء بغير عماد، المقدر فيها أرزاق العباد، الذي صرف أعين ذوي القلوب والألباب عن ملاحظة الوسائط والأسباب إلى مسبّبِ الأسباب، ورفع هممهم عن الالتفات إلى ما عداه والاعتماد على مدبّر سواه، فلم يعبدوا إلاَّ إياه، عِلماً بأنهُ الواحد الفرد الصمد الإله، وتحقيقاً بأَنَّ جميعَ أصناف الخلق عبادٌ أمثالُهُم، لا يُبتغى عندهم الرزق والصلاة على محمد قامع الأباطيل، الهادي إلى سواء السبيل، وعلى آله وسلم تسليماً كثيراً.

امّا بعد، این کتابچه که هم اکنون، پیش روی شما قرار دارد در مورد وحدانیت و یکتاپرستی الله سبحانه و تعالی می‌باشد. در ابتدا باید از یکی از بزرگان اهل بیت پیامبر ﷺ – کسانی که بزرگشان می‌پنداریم و به وسیله محبت آنها خود را به الله تعالی نزدیک می‌کنیم– تشکر کنم که به من پیشنهاد کرد کتابچه ای آراسته به آیات قرآن و فرموده‌های پیشوایان اهل بیت بنویسم چون نفع زیادی برای همه امت در پی دارد پس به خاطر شوقی که داشتم به درخواست او پاسخ دادم. با وجود اینکه دوست نداشتم، بر کسانی که از نظر علم و تقوا بر من برتری دارند پیشی گیرم.

امّا دیدم که سستی من از نوشتن این کتاب همان کتمان علم است مخصوصاً هنگامی که به روایاتی از اهل بیت که مخالف ادعای برخی‌ها که امروزه خود را به آیین و اعتقاد آنها نسبت می‌دهند آگاهی پیدا کردم.

براستی که در این زمان فتنه‌ها پشت سر هم آمده‌اند. چنانچه کسی دارای دلی زنده باشد آنچه را که می‌بیند و می‌شنود ناپسند می‌دارد و از الله سبحانه و تعالی می‌خواهد که فتنه‌اش را در دینش قرار ندهد.

و کدام فتنه بزرگتر از فتنهٔ روی گردانی از آنچه معنی شهادتین «**شهادتِ أن لا إله إلا الله، و أنَّ محمداً رسول الله**» را حقیقت می‌بخشد. چه بسیارند کسانی که با علم، دیگران را نسبت به شهادتین در فتنه انداخته‌اند و چه بسیارند آنهایی که از روی تقلید در فهم آن، به فتنه دچار شده‌اند.

پس بر من واجب است که همّتم را محکم و اراده‌ام را با طلب یاری از خداوند قوی گردانم. در حالی که در رساندن گفته‌ام به مردم فقط از او توفیق و استحکام می‌طلبم. اگر آنچه را که می‌خواستم بیان کنم بطور کامل بیان شد پس سپاس خداوند که با نعمت خودش نیکی‌ها را کامل نمود و اگر آنچه می‌خواستم کاملاً بیان نشد از خداوند می‌خواهم از پاداش آن بی‌بهره‌ام نکند و این کارم را خالصانه در راه خودش قرار دهد، طوری که ریا و شهرت طلبی در آن نباشد.

و برای اینکه خوانندهٔ گرامی بداند راضی نمودن مردم هدفی دست نیافتنی است و کسی که مردم را در مقابل ناخشنودی خداوند راضی نماید خدا او را به مردم واگذار نموده و به آنها محول می‌کند، و کسی که خداوند را در مقابل ناخشنودی مردم راضی نماید خدا از او راضی بوده و همچنین مردم را از او راضی می‌نماید.

و آخِرُ دعوانا أَنِ الحمدُ للهِ ربِّ العالمينَ

شرک، ظلمی بس بزرگ

براستی خداوند متعال شرک ورزیدن را بزرگ پنداشته پس در کتاب گرامیش فرموده: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ٧٢﴾ (المائده: ۷۲).

« هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او دوزخ است، و ستمکاران، یار و یاوری ندارند».

و در جای دیگری از کتابش فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ (النساء: ٤٨).

«خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

پس خداوند متعال خبر داده که بحقیقت شرک را نمی‌بخشد مگر اینکه از آن توبه شود، ولی خداوند اگر بخواهد گناهان غیر از شرک را بدون توبه هم می‌بخشد[۱].

و بحقیقت برای من روشن شده که امام علی‌ﷺ چقدر به این آیه توجه داشته آنجا که می‌فرماید: (در قرآن هیچ آیه‌ای نزد من از این فرمودهٔ خداوند متعال محبوب‌تر نیست که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ

۱- الشیخ المفید ، المسائل السرویه، ص ۱۰۱.

﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ (النساء: ٤٨)[1].

و بخاطر زشت بودن شرک، خداوند سبحان آن را به ظلمی بزرگ معرفی نموده پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾﴾ (لقمان: ١٣). «در حقیقت شرک، ظلم بزرگی است».

پس هر کس شرک ورزد بحقیقت که به خود ظلم نموده و خود را به هلاکت انداخته است برخلاف اهل ایمان که خداوند با فرمودهٔ خود آنها را چنین تعریف می‌کند: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾﴾ (الأنعام: ٨٢).

«(آری،) آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست، و آنها هدایت‌یافتگان اند!».

و براستی خداوند عمل مشرک را باطل نموده و آن را به خود مشرک باز می‌گرداند. و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُواْ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾﴾ (الأنعام: ٨٨). «و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد (و نتیجه‌ای از آن نمی‌گیرند)».

بلکه به پیامبرش محمّد ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾ (الزمر: ٦٥). «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر شرک بورزید، تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود».

١- التوحید کتاب شیخ الصدوق ص ٤٠٩.

و برای اینکه توحید خالص تحَقُّق پیدا کند و باعث رهایی بندگان از پرستش غیر خداوند عزّوجل، باشد خداوند پیامبران را بعنوان مژده دهنده و هشدار دهنده فرستاده همچنان که می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴾. (النحل: ٣٦).

«ما در هر امتی رسولی فرستاده ایم که: «خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت اجتناب کنید!».

پس هر پیامبری که خداوند او را فرستاده است، با دعوت به پرستش خداوند آغاز نموده است.

این نوح عليه السلام است که به قومش می‌گوید: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥٩﴾﴾. (الأعراف: ٥٩).

«ای قوم من! (تنها) خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی بحق جز او برای شما نیست! (و اگر غیر او را عبادت کنید،) من بر شما از عذاب روز بزرگی می‌ترسم!».

و این هود عليه السلام است که به قومش می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾﴾. (الأعراف: ٦٥).

«ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش کنید، که جز او معبودی بحق برای شما نیست! آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟!».

این هم محمّد صلى الله عليه وآله وسلم است که پروردگارش به او امر می‌کند و می‌فرماید: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ۖ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾. (الأنعام: ١٥١).

«بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید».

در بین مردم می‌گشت در حالی که صدا می‌زد: «**قولوا لا اله الله تفلحوا**».

«بگویید هیچ معبود بر حقّی به غیر از الله نیست رستگار می‌شوید» در عین حال عمویش ابولهب از پشت سر به طرفش سنگ می‌انداخت و سخنان زشت می‌گفت.

اگر انسانی که دل زنده دارد، ظلم را ناخوشایند می‌داند و زشت می‌شمارد و با ظالمان دشمنی می‌کند و بخاطر گناه بزرگشان نسبت به آنها کینه می‌ورزد، پس باید بداند بزرگترین ظلم، شریک قرار دادن برای خدای سبحان است. همچنان که این عقیدهٔ گذشتگان ماست و انسان مشرک بخاطر بدگمانی اش به خداوند و دلبستگی به غیر او، سزاوار است که بخاطر خدا مورد کینه واقع شود.

در حدیث عبدالله بن مسعود ﷺ آمده که او از پیامبر ﷺ می‌پرسد: «**أَيُّ الذّنب أَعظمُ؟ فقالَ: أَن تجعل لله ندّاً وهو خَلَقَکَ!**».

«کدام گناه بزرگتر است؟ فرمودند اینکه برای خداوند شریکی قرار دهی در حالی که او تو را خلق کرده است!»[1].

به همین خاطر است که پرهیز از شرک و بیزاری جستن از مشرکین و شرکی که قرار می‌دهند از واجبترین واجبات است.

و از همین مسیر است که ابراهیم ﷺ از مشرکین و آنچه بغیر از

۱- مستدرک الوسائل ۳۳۲/۱٤.

خداوند می‌پرستند آشکارا اعلام بیزاری می‌کند: ﴿قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٧﴾﴾ (الشعراء: ۷۵ – ۷۷).

«گفت: «آیا دیدید (این) چیزهایی را که پیوسته پرستش می‌کردید. شما و پدران پیشین شما، همه آنها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار عالمیان».

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّنِى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾﴾ (الأنعام: ۷۸). «ای قوم من، از شریکهایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم».

و این دین ابراهیم علیه السلام است، آن دینی که الله سبحانه وتعالی در مورد آن می‌فرماید: ﴿وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥ﴾ (البقره: ۱۳۰).

«جز افراد سفیه و نادان، چه کسی از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی،) روی‌گردان خواهد شد؟!».

و خداوند مردم را به پیروی از دین ابراهیم علیه السلام تشویق نموده و می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُوا۟ لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُا۟ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ٱلْعَدَٰوَةُ وَٱلْبَغْضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَحْدَهُۥٓ﴾ (الممتحنه: ٤).

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و

شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان بیاورید».

دعا همان عبادت است

در حقیقت دعا همان عبادت است، حقیقتی که انسان ایمان‌دار آن را احساس می‌کند در حالی که بخاطر درخواست خیر دنیا و آخرت دستهایش را بسوی آسمان بلند می‌کند.

و براستی که آیات قرآن و احادیث و گفته‌های اهل بیت علیهم السلام این معنی که دعا، عبادت است را تأیید می‌کنند، پس صراحتاً آمده که دعا همان عبادت بوده و دعا و طلب از غیر خداوند همان معبود قرار دادن غیر اوست و خدا از شریک پاک و منزه است.

نعمان بن بشیر ﷺ می‌گوید: شنیدم پیامبر ﷺ بر روی منبر می‌فرمود: «**إنَّ الدعاءَ هو العبادة**».

«براستی که دعا همان عبادت است، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ (غافر: ٦٠).

«پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!».

و در مناجات امام علی بن حسن (زین العابدین) در کتاب کامل صحیفهٔ سجادیه آورده که من می‌گویم آیهٔ ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

﴿وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾﴾ (إبراهيم: ٧).

و می‌گویم: ﴿ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾

«دعا را عبادت و ترک دعا را تکبُّر بحساب آورده و وعده داده در صورت ترک دعا انسان با خواری وارد جهنم می‌شود، پس بار الها با منّت نهادن تو است که ذکرت می‌کنیم و با فضل و کرم تو است که شکرت می‌کنیم و به امر تو از تو می‌طلبم و در راه تو صدقه می‌دهم به این امید که بر ایمانم بیفزایی»[1].

میرزا نوری طبرسی در کتاب (مستدرک الوسائل جلد ۵ ص ۱۵۹) از قطب راوندی نقل می‌کند که ایشان در قسمت دعاهایش این حدیث پیامبر ﷺ را آورده که می‌فرمایند: «**أفضَلُ عِبادَةِ أُمَّتي بَعدَ قراءَةِ القرآن الدعاءُ**».

«ارزشمندترین عبادت امّت من بعد از قرائت قرآن، دعا است».

سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾

براستی! پس آیا نمی‌بینید که دعا همان عبادت است؟.

کلینی در کتاب (الکافی جلد ۲ ص ٤٦٦) از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند: خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

۱- صحیفهٔ کامل سجادیه امام علی بن حسین (زین العابدین) ص ۲۲٤ و ۲۲۵.

﴿سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ سپس فرمودند: «منظور از عبادت در اینجا دعاست و بزرگترین عبادت دعاست».

و آنچه در این آیهٔ کریمه قابل توجه است این است که خداوند متعال دعا را عبادت نامیده و رسول الله ﷺ نیز همچنانکه در حدیث (مستدرک الوسائل) آمده به همین معنا اشاره فرموده و امام باقر که در روایت (الکافی) آمده دعا را عبادت نامیده، بلکه در فرمودهٔ خداوند واضحتر و روشن‌تر این نکته از زبان ابراهیم علیه السلام بیان شده که به قومش فرمودند: ﴿وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ (مریم: ٤٨ – ٤٩). «و از شما، و آنچه غیر خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم، و پروردگارم را می‌خوانم، و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی‌پاسخ نمانم! هنگامی که از آنان و آنچه غیر خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد».

پس خداوند از گفتهٔ ابراهیم علیه السلام نسبت به قومش خبر داده که به آنها گفت: ﴿وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ﴾

«از شما و آنچه دعا می‌کنید و از آنها درخواست می‌کنید کناره‌گیری و دوری می‌کنم».

و خداوند متعال این را به عبادت تعبیر نموده و می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ﴾ «زمانی که از آنان و آنچه عبادت می‌کردند، کناره‌گیری می‌کنم».

روایتهای به اثبات رسیدهٔ زیادی وجود دارد مبنی بر این که دعا عبادت

است در زیر به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:

کلینی در کتاب الکافی، و حر عاملی در (وسائل الشیعه) از ابی عبدالله علیه السلام روایت می‌کند که گفتند: «**أنَّ الدعاء هو العبادة**»[1].

«در حقیقت که دعا همان عبادت است».

همچنین از ابی جعفر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «**أفضل العبادة الدعاء**»[2]. «یعنی برترین عبادت، دعا کردن است».

طوسی در کتابش (تهذیب الاحکام جلد ۲، ص۱۰٤) از ابن عمار روایت می‌کند که گفت : به ابی عبدالله علیه السلام گفتم (دو مرد در یک ساعت نمازشان را شروع کردند، یکی از آنها قرآن تلاوت کرد و تلاوتش از دعایش بیشتر بود و دیگری دعا کرد چنان که دعایش از تلاوتش بیشتر بود سپس هر دو در یک وقت فارغ شدند، کدام یک بهتر است؟ گفت : در هر دو برتری و فضیلت است، هر دو نیکویند.

گفتم: من می‌دانستم هر دو نیکند و فضیلت دارند، در جواب گفت: دعا برتر است، آیا فرمودهٔ خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿ وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِيٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ ﴾ (غافر: ٦٠).

۱- کتاب الکافی جلد ۲، ص ۳۳۹، (کتاب دعا – قسمت فضل دعا و تشویق برای دعا کردن)، وسائل الشیعه جلد ۷، ص ۲۳، (بخش دعا – قسمت دعا و تشویق برای دعا کردن ص ۷).

۲- وسائل الشیعه جلد ۷، ص ۳۰ (بخش: پسندیده بودن انتخاب دعا نسبت به غیر آن از عبادات مستحب).

«پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!».

و گفت: قسم به خدا دعا عبادت است، قسم به خدا آن برتر است، قسم به خدا آن افضل است، آیا دعا عبادت نیست؟! قسم به خدا عبادت است، قسم به خدا عبادت است آیا دعا قوی‌ترینشان نیست، به خدا قسم قوی‌ترینشان است، به خدا قسم قوی‌ترینشان است.

از سدیر روایت شده که گفت: به ابی جعفر علیه‌السلام گفتم: کدام عبادت برتر است؟ در جواب گفت: هیچ چیزی نزد خداوند باارزش‌تر از این نیست که از آنچه نزد اوست درخواست و طلب شود، و هیچ کسی مورد کینه و نفرت خداوند قرار نمی‌گیرد، بجز کسانی که از عبادت وی سر باز زده و از آنچه که نزد اوست در خواست نمی‌کنند.

از اَبی جعفر علیه‌السلام روایت شده وقتی که صبح می‌کرد، می‌گفت: صبح کردم در حالی که پروردگارم را ستایش و نیایش می‌کردم، صبح کردم در حالی که هیچ شریکی برای خدا قرار ندادم و بغیر از او معبود دیگری را مورد درخواست و دعا قرار ندادم، و هیچ سرپرست و یاوری بغیر از او برای خود بر نگزیدم[1].

و همچنین پرسیده شد: (کدام عبادت بهتر است؟ در جواب گفت: هیچ چیزی نزد خداوند متعال باارزشتر از این نیست که از او درخواست

۱- الکافی جلد ۲، ص ۳۸۸ (بخش دعا – قسمت : سخن هنگام صبح و عصر).

شود)[1].

هر چه در این جا آوردیم و به اثبات رسیده بطور قطعی بر این دلالت می‌کنند که دعا عبادت است و دعا کردن و درخواست از غیر خداوند بصورت کاملاً آشکار بیان کنندهٔ عبادت برای غیر خداوند متعال است.

۱–همان منبع.

پیامبران گفته‌اند. شما چه می‌گویید؟

زمانی که ابراهیم علیه‌السلام طلب دعا از بتها و تقدیم قربانی برای آنها را بر قومش ردّ کرده و ناپسند دانست؛ ﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْـًٔا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾﴾ (الأنبیاء: ٦٦).

«(ابراهیم) گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد، و نه هم زیانی به شما می‌رساند!».

بله ... چگونه صدا می‌زنید و طلب یاری می‌جویید از کسی که نمی‌تواند سود و زیانی به خود یا به دیگران برساند!

این را خداوند متعال از زبان پیامبرش محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان کرده که می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَٱسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِىَ ٱلسُّوٓءُ ۚ إِنْ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾﴾ (الأعراف: ١٨٨).

«بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد، (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید، من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقند)».

فضل بن حسن طبرسی در تفسیر آیهٔ مبارکهٔ ﴿قُل لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِى﴾

«می‌گوید معنای این آیه همان اظهار عبودیّت و بندگیست، یعنی من عبد ضعیفی هستم که نمی‌توانم سودی را متوجه خود سازم یا ضرری از خود دفع کنم». ﴿إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ﴾ وپروردگار من می‌تواند نفع را به من برساند یا آن را از من دور کند.

﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ﴾. و اگر غیب را می‌دانستم.

وضعیّت من از اینکه هست بهتر می‌بود، در این صورت بر سود و منفعت خود می‌افزودم و از هر چه ضرر و زیان داشت دوری می‌کردم، و نمی‌گذاشتم یکبار در جنگ پیروز شده و بار دیگر شکست بخورم، یکبار در تجارت سود کنم و بار دیگر ضرر. ﴿إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾. «من فقط عبدی هستم که بعنوان مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده شده‌ام و غیب دانستن در شأن و منزلت من نیست»[1].

شیخ محمد جواد مغنیه در تفسیر الکاشف ۴۳۱/۳ می‌گوید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ﴾.

«این عقیدهٔ همهٔ مسلمانان به پیامبر خود حضرت محمّد ﷺ اشرف و برترین مخلوقات است که مالک هیچ چیزی برای خود نیست چه برسد به اینکه مالک چیزی برای دیگران باشد».

و این باور نسبت به محمّد ﷺ نتیجه قطعی و نهایی عقیدهٔ توحید و یکتاپرستی است، همچنان که می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ

۱- جوامع الجامع جلد ۱ ص ۴۸۸.

﴿لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾

«کلمهٔ غیب که در اینجا آمده فقط معنای غیب نمی‌دهد بلکه بر این هم دلالت می‌کند که غیب فقط مخصوص خداوند متعال است علاوه بر این، نزدیک‌ترین انسان به پروردگار به همهٔ نسلها اعلام می‌کند که در مقابل مسأله غیب هیچ انسانی با انسانهای دیگر تفاوتی ندارد.

سپس به این ابلاغ بسنده نکرده بلکه از روی احساس و وجدان برای آن دلیل آورده آن هم این است که اگر غیب را می‌دانست عاقبت کارها را می‌دانست. پس آنچه عاقبتش نیکو بود جلو می‌انداخت و آنچه عاقبت بدی داشت به عقب می‌انداخت و آنچه در زندگی برایش ضرری داشت و از آن بدش می‌آمد به او نمی‌رسید. و برای اینکه کسی نگوید: در حالی که محمّد فرستادهٔ مقرب خداست چگونه غیب را نمی‌داند؟ پیامبر ﷺ بدستور خدا می‌گوید: ﴿إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ «من کسی جز مژده دهنده و هشدار دهنده برای کسانی که ایمان آورده‌اند نیستم».

به حقیقت که او پیامبر خداست. و در این هیچ شکّی نیست، امّا مأموریّت پیامبر فقط در این است که پیامهای خداوند را به مردم برساند، و گناهکاران را از عذاب ترسانده و فرمانبرداران را به پاداش مژده دهد، امّا علم غیب و رساندن نفع و ضرر فقط در دست خداست.

خداوند متعال به پیامبر ﷺ دستور داده که به مردم ابلاغ نماید که من نمی‌توانم به هیچ کس سود و زیانی برسانم، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠ قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١﴾ (الجن:

۲۰ – ۲۱).

«بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم! بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم!».

شیخ طوسی در کتاب التبیان جلد ۱۵۷/۱۰ می‌گوید که: خداوند به پیامبرش محمّد (ﷺ) امر کرده که به مکلفین بگوید: ﴿قُلْ إِنِّي لَآ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾﴾.

به این معنا که من نمی‌توانم ضرری را از شما دفع کنم و یا خیری را به شما برسانم، بلکه تنها خداست که قادر به این کار می‌باشد، و من فقط می‌توانم شما را به خیر و نیکی دعوت کنم و شما را به راه راست راهنمایی کنم.

پس اگر پذیرفتید ثواب و پاداش به شما می‌رسد و اگر نپذیرفتید عذاب و عِقاب به شما می‌رسد و همچنین خداوند می‌فرماید که ای پیامبر به آنها بگو: ﴿قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ﴾ (الجن: ۲۲). «بگو: «(اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند».

یعنی پیامبر هم قادر نیست که کسی را از عقابی که خداوند متعال برای وی در نظر گرفته است پناه بدهد. ﴿وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾﴾

«و پناهگاهی جز او نمی‌یابم».

یعنی گریز گاهی بجز خداوند که بتوان از عذاب و عقاب، به آن پناه برد و از آن طلب سلامت کرد، وجود ندارد. و این آیه خطاب به شخص پیامبر ﷺ می‌باشد ولی منظور آن امّت وی می‌باشد. چون که پیامبر

مرتکب عمل زشتی نمی‌شود که از عذاب بترسد. بنابراین غیر از خداوند هیچ راه فرار و گریزگاهی وجود ندارد.

شیخ طبرسی در کتاب تفسیرش، مجمع البیان، ۱۵۳/۱۰ می‌گوید: خداوند پیامبرش را مخاطب قرار داده و فرموده که ای پیامبر به مکلفین بگو که: ﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾﴾.

یعنی نمی‌توانم ضرری را از شما دفع کنم و یا خیری را به شما برسانم و فقط خداوند قادر به آن است و من فرستاده‌ای بیش نیستم که جز ابلاغ و دعوت به طرف دین و هدایت و ارشاد وظیفه دیگری ندارم. و این اعتراف به بندگی پیامبر ﷺ است.

اهل بیت با صراحت تمام از خودشان می‌گویند

این امام جعفر صادق است که با صراحت در پیشگاه مردم و آنها که وی را دیده‌اند و با وی همنشینی کرده‌اند و آنهایی که سخنانش را شنیده‌اند و او را ندیده‌اند، اعلام می‌کند و آشکارا می‌گوید که: «قسم به خدا من بنده‌ای بیش نیستم. و قادر به دفع ضرر و جلب منفعت نیستم، اگر خداوند به ما رحم کرد از رحمت و شفقت وی است، و اگر ما را دچار عذاب کرد از گناه خودمان می‌باشد، قسم به خدا که ما هیچ دلیل و حجتی برای خداوند نداریم و هیچ رهایی و خلاصی بجز او نداریم. و ما نیز قطعاً می‌میریم و داخل قبر می‌رویم و آنگاه برانگیخته می‌شویم و مسئول اعمال خود هستیم.... شما را شاهد می‌گیرم که من فرزند رسول الله ﷺ می‌باشم و از خداوند بی‌نیاز نیستم. بار الها اگر تو را اطاعت کردم به من رحم کن، و اگر دچار گناه شدم مرا شدیداً عذاب کن»[۱].

و در دعایش می‌گوید: «بار الها بلاهای ما را آشکار نکن، و دشمنان ما را نسبت به [احوال بد] ما شاد نکن، که تو هستی ضرر رساننده و نفع دهنده»[۲].

و نوه امام جعفر، یعنی امام رضا، در دعایش می‌گوید: «پروردگارا من از حول و قوت خودم به تو پناه می‌برم، پس هیچ حول و قوتی جز بسوی تو نیست. بارالها من از کسانی که چیزهایی به بما نسبت داده‌اند که در ما

۱- بحار الانوار، جلد ۲۵، صفحه ۲۸۹.

۲- قرب الإسناد، ص ٤، حدیث شماره ۱۰

نیست، بیزارم. بارالها من از کسانی که چیزهایی را که حتّی در دل خود نیز اعتقاد نداشته و نگفته‌ام بر من دروغ بسته اند، بیزارم. بار الها تویی خالق و تویی امرکننده، تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌جویم. بار الها تو خالق ما و خالق اجداد اوّلین و آخرین ما هستی. بار الها ربوبیّت فقط شایسته توست و الوهیّت لایق تو می‌باشد. پس بر مسیحیانی که عظمت تو را کم کردند، لعنت بفرست. بار الها ما بندگان تو و فرزندان بنده‌های توئیم، مالک هیچ نفع و ضرر و مرگ و زندگی و برانگیخته شدن برای خود نیستیم. بارالها آنهائی که می‌پندارند ما سرورشان هستیم ما به وسیله تو از آنها بیزاری می‌جوئیم، و آنهائی که فکر می‌کنند مردم به طرف ما می‌آیند و رزقشان برعهده ماست، [ما مانند برائت عیسی علیه‌السلام از مسیحیان] از آنها اعلام برائت می‌کنیم. پروردگارا ما آنها را بدانچه که می‌پندارند سوق نداده‌ایم، پس به آنچه که آنها می‌گویند ما را مؤاخذه نکن و نسبت بدانچه می‌گویند ما را بیامرز»[1].

پس ملاحظه کن که امام صادق و امام رضا به طور آشکارا شهادت می‌دهند که خداوند تنها نافع و تنها ضرر رساننده است. و یک امام از امامان آل بیت همان بنده‌ای است که نمی‌تواند نفع و ضرری را به خود و یا به دیگری برساند. و آنهایی که غیر از این می‌پندارند به ائمه نسبت دروغ داده‌اند و چیزهایی را به آنها نسبت داده‌اند که خود از آن بی‌خبرند.

۱- اعتقادات شیخ مفید، ص ۹۹.

توسّل چیزی است، و کمک خواستن از خلق و دعای آنها چیز دیگر

خیلی از ماها مرتکب خطاهای بزرگی می‌شویم ولی اگر از ما سؤال شود، دنبال بهانه خواهیم بود تا این اشتباهات را از خود درو کنیم.

بیشتر ما عاطفی هستیم و این نیاز به دلیل و برهان ندارد و عاطفه شخص فکر معینی را القا می‌کند که آن را دوست دارد، با آن انس می‌گیرد و بر مخالف آن حمله می‌برد.

بعضی تصور می‌کنند که انتقاد من نسبت به کمک خواستن از پیامبر ﷺ و ائمه آل بیت و یا صحابه گرامی و سایر اولیاء و صالحین، بخاطر بد سرشتی و کم لطفی من نسبت به آن بزرگان است. ولی هیهات و هرگز که اینگونه باشد در حالیکه ما جان و خون خود را در راه دفاع از آنها و نزدیکی به آنها و دوستی و محبّت آنها از دست می‌دهیم ولی من یقین دارم که هر زنده دلی، خدا و رسولش ﷺ و آل بیت و صحابه گرامی را دوست دارد. پس بدون شک در خواهد یافت که این دوستی به معنای پرستش نیست و دوست داشتن رسول الله ﷺ و آل بیت و اصحاب وی به معنای پرستش آنها نیست.

شخص مسلمان حقیقتاً مسیحیانی را که از عیسی یا مریم عليه السلام طلب کمک می‌کنند، رد می‌کند. و همچنین دعا و گریه و زاری به درگاه آنها را قبول نمی‌کند و به ذهن کسی هم خطور نمی‌کند که این شخص نسبت

به عیسی و مریم علیهما السلام بغض و کینه دارد. و آنچه که در مورد عیسی و مادرش گفته شد در مورد ائمه آل بیت از باب اولی جایز نمی‌باشد.

این موضوعی را که یادآوری کردم میان من و دوست مادرم اتفاق افتاد. ولی موضوع در مورد توکل بود. وقتی که داشتم سوار ماشین می‌شدم، او گفت: «**توکَّلتُ علی الله ومحمد**» به او گفتم؛ مادرم بگو: «**توکلت علی الله**» محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر ما و حبیب ماست ولی او نیز مخلوق است و جایز نیست که به او توکّل کنیم و توکّل بایستی فقط بر خداوند باشد.

او گفت: ما بر خدا توکّل می‌کنیم آنگاه بر محمّد صلی الله علیه و آله و سلم توکل می‌کنیم. با یک لبخند گفتم: آیا درست است که بر خدا و بر مسیح توکّل کنی یا اول بر خدا و سپس بر مسیح توکّل کنی؟ گفت: نه، گفتم: پس فرق میان این دو چیست؟ از این جواب من تعجب کرد.

گفتم: آیا مسیح علیه السلام نبی نیست؟ گفت: بله، ولی با این حال جایز نیست که این سخن در مورد او گفته شود.

به او گفتم: مادرم، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله است و مسیح علیه السلام رسول الله است و سخنان انبیاء الله در قرآن آمده است. ﴿**قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾**﴾ (إبراهیم: ۱۱ – ۱۲).

«پیامبرانشان به آنها گفتند: «درست است که ما بشری همانند شما هستیم، ولی خداوند بر هر کس از بندگانش بخواهد (و شایسته بداند)، نعمت می‌بخشد (و مقام رسالت عطا می‌کند)! و ما هرگز نمی‌توانیم معجزه‌ای جز بفرمان خدا بیاوریم! (و از تهدیدهای شما نمی‌هراسیم) افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند! و چرا بر خدا توکل نکنیم، با اینکه ما را به راه‌های (سعادت) رهبری کرده است؟! و ما بطور مسلم در برابر آزارهای شما صبر خواهیم کرد (و دست از رسالت خویش بر نمی‌داریم)! و توکل‌کنندگان، باید فقط بر خدا توکل کنند!».

و یعقوب علیه‌السلام به فرزندانش می‌گوید: ﴿وَمَآ أُغۡنِي عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٍۖ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَعَلَيۡهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ٦٧﴾ (یوسف: ٦٧).

«و (من با این دستور،) نمی‌توانم حادثه‌ای را که از سوی خدا حتمی است، از شما دفع کنم! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! بر او توکل کرده‌ام، و همه متوکلان باید بر او توکل کنند!».

آیا این آیه به طور واضح و کافی، دلیل بر این نیست که جز بر خداوند متعال نمی‌توان توکّل کرد؟

تمامی انبیاء علیهم‌السلام قدرت را از خود نمی‌دانستند و به صراحت اعلام می‌کردند که مؤمن بایستی فقط بر خداوند توکّل کند و نه غیر.

بحمد الله این کلمات مثل مرهمی بر قلب آن زن بود و بعد از آن روز هر گاه که می‌آمد جز از خداوند چیزی را نمی‌خواست و کمک نمی‌گرفت و تنها بر او توکّل می‌کرد.

کسانی که از انبیاء و ائمه و انسانهای صالح کمک و مدد می‌خواهند، خودشان را در اشتباه انداخته‌اند بلکه خود را فریب داده‌اند وقتی که تصور می‌کنند که دعا خواستن از مخلوق و کمک جستن از وی مثل توسّل به مقام پیامبر یا انسانهای نیکوکار است!

با وجود اینکه ما حدیثی را که در این موضوع صراحت داشت، بیان کردیم. از کسانی که عبارت (ادرکنی یا علی) و یا (ادرکنی یا مهدی) را تکرار می‌کنند سؤالی داریم، آیا هنگامی که آن عبارت را تکرار می‌کنند در مورد خداوند فکر می‌کنند یا اینکه در مورد امام علی فکر می‌کنند و از او می‌خواهند که آنها را درک کند؟ ﴿ مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِى جَوْفِهِۦ ﴾. (الأحزاب: ٤).

«خداوند برای هیچ کس دو دل در درونش نیافریده».

میان توسّل و انواع دیگر فرق آشکاری وجود دارد، توسّل مثل (بار الها بخاطر مقام محمّد ﷺ از تو می‌خواهم ...) یا (بارالها بخاطر مقام و جلال محمّد ﷺ سختی و بلا را از من دور کن) یا (بارالها به حق محمّد و آل محمّد مرا بیامرز) و انواع مشابه آن. ولی انواع دیگر مثل **(ادرکنی یا علی)** یا **(الغوث یا رسول الله)** یا (ای پیامبر سختیهای مرا بزدای) یا (یا کاظم مرا شفا ده) است که تفاوتهای آشکاری میان این ها وجود دارد.

در نوع اوّل خطاب فقط خداوند متعال می‌باشد. بنابراین شخص دعاگو از خداوند می‌خواهد که : (بارالها فلان چیز را از من دور کن). یا (بارالها از تو فلان چیز را می‌خواهم). و سپس این دعا را به مقام و جاه

محمّد ﷺ یا مقام انبیاء و صالحین ملحق می‌کند[۱].

اما نوع دوّم، کمک خواستن از مخلوق در کارهایی است که جز پروردگار انسانها کسی قادر به انجام آن نیست. و این همان صیغه‌هایی است که ما را دچار شک می‌کنند با وجود اینکه با قرآن و سنّت و روایات ائمه آل بیت موافقت ندارد.

برخی که میخواهند مردم عوام را فریب دهند میگویند: مگر ما در زندگی روز مره از دیگران کمک نمی خواهیم؟! و به اتفاق همه این نوع کمک ها جایز است! حالا که ما از کسانی که از این مردم بهتر هستند کمک میخواهیم می گویید: ناجایز است!.

این مقایسه صحیح نیست و فقط برای فریب مردم اینطور سخن می گویند: ما میگوییم درخواست چیزی یا کاری که از دست مردگان بر نمی آید و قدرت و توانایی آن را ندارند، ضمن اینکه مقایسه بین مرده و زنده جایز نیست، زیرا شخصی که از این دنیا رفت دیگر خودش نیاز به دعای زندگان دارد نه برعکس!

۱- توسّل به ذات مثل **(اللهم انی اتوسل الیک بمحمّد)** یا توسّل به جاه مانند **(اللهم انی اتوسل الیک بجاه محمد)** میان علمای جدید و قدیم در این مورد اختلاف است و نهایتاً گفته‌اند که بدعت است و نگفته‌اند که شرک می‌باشد و اصل در عبادات توقیفی بودن آنهاست یعنی شخص مسلمان با وجود نص نمی‌تواند چیزی بگوید. و نمی‌تواند جز به دلیل قرآن و سنت صحیح از چیز دیگری پیروی کند.

واسطه‌ای میان بنده و خالقش وجود ندارد

با دقّت در قرآن، آیات زیادی را مشاهده می‌کنیم که مردم درباره آن سوالهایی را مطرح کرده‌اند و خداوند به آنها پاسخ داده است.

وقتی که مردم از هلال و بدر ماه سوال می‌کنند خداوند متعال پاسخ می‌دهد: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ ۖ قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ ۗ وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾﴾ (البقره: ۱۸۹).

«درباره «هلالهای ماه» از تو سؤال می‌کنند، بگو: «آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است». و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه احرام می‌پوشیدند، از در خانه وارد نمی‌شدند، و از درب پشت خانه وارد می‌شدند، در حالی که آن را تقرب به خدا می‌دانستید نکنید!) کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید! و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید».

وهنگامی که از انفاق سؤال می‌کنند خداوند عزو جل می فرماید:﴿ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلْ مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾﴾ .
(البقره: ۲۱۵). «از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر

و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگانِ راه باشد. و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است».

و آنگاه که از جنگ کردن در ماههای حرام می‌پرسند خداوند می‌فرماید: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۖ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ۖ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفْرٌۢ بِهِۦ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِۦ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ ۚ وَٱلْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ ٱلْقَتْلِ ۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَٰعُوا۟ ۚ وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُو۟لَٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢١٧﴾ ﴾ (البقره: ۲۱۷).

«از تو، در باره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند، بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است، ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک حرمت مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است، و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا شاید بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او، در دنیا و آخرت، برباد می‌رود، و آنان اهل دوزخند، و همیشه در آن خواهند بود».

و هنگامی که از شراب و قمار می‌پرسند، خداوند می‌فرماید: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ ۖ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۗ وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلِ ٱلْعَفْوَ ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْـَٔايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾ ﴾ (البقره: ۲۱۹).

«در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: از مازاد نیازمندی خود. اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد، شاید اندیشه کنید».

و هنگامی که از قیامت می‌پرسند خداوند متعال جواب می‌دهد: ﴿يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ رَبِّى ۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَآ إِلَّا هُوَ ۚ ثَقُلَتْ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِىٌّ عَنْهَا ۖ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨٧﴾﴾ (الأعراف: ۱۸۷).

«درباره قیامت از تو سؤال می‌کنند، کی فرا می‌رسد؟! بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و هیچ‌کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (اما قیام قیامت، حتی) در آسمانها و زمین، سنگین (و بسیار پر اهمیت) است؛ و جز بطور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید!» (باز) از تو سؤال می‌کنند، چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری! بگو: «علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

اما هنگامی که در مورد خداوند از پیامبر ﷺ پرسیدند که چگونه او را بخوانند و راه رسیدن به وی کدام است جواب آمد و کلمهٔ (قل: یعنی بگو) در آن نبود و این آیه بیان می‌کند که واسطه‌ای میان بنده و پروردگارش نیست و خدا به بندگانش نزدیک است و آنگاه که وی را بخوانند، اجابت می‌کند.

خداوند صاحب جلال و عظمت می‌فرماید: ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ ﴾ (البقره: ١٨٦).

«و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، پس من نزدیکم! دعای دعاکننده هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند)».

سید محمّد حسین فضل الله تعلیق زیبایی بر این آیه دارد که می‌گوید: «واسطه‌ای میان عبد و پروردگارش در سؤال و خطاب وجود ندارد. و گاهی توجه انسان را به وحدانیّت در عبادت و کمک خواستن از خدا ملاحظه می‌کنیم. مثلاً در خطاب بنده نسبت به پروردگارش که می‌گوید: «تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌جویم». ((إیاک نعبد و إیاک نستعین))

همانا انسانها در گفتگو و مناجات با خدا و طلب و درخواست از وی نیاز به هیچ واسطه بشری وغیر بشری ندارند. چون خداوند از بنده‌اش دور نیست و هیچ فاصله‌ای میان بنده با خدا نیست جز فاصله ها و واسطه هایی که بنده خودش قرار داده تا خود را از رحمت خدا دور کند. و دعایش را زندانی کرده و نمی‌گذارد که نزد پروردگارش بالا برود. بلکه خداوند از بندگان خواسته که او را مستقیماً و بدون واسطه بخوانند تا دعای آنها را اجابت کند. و از نزدیک بودن خودش به بندگان، آنها را با خبر ساخته، به گونه‌ای که کلام بندگان را حتی اگر پچ پچ و وسوسه‌های

درونی باشد، می‌شنود. و به همین علت است که خداوند می‌فرماید: ﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ ﴾.

و همچنین می‌فرماید: ﴿ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ ﴾ (ق: ١٦)[1].

«ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیکتریم».

١- تفسیر من وحی القرآن؛ ج ٢٥، ص ٦٦-٦٥.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مثل کسانی نباشید که کفر ورزیدند

قرآن کریم امتحان امّتهای گذشته را برای ما بیان می‌کند نه جهت آرامش و آسایش بلکه جهت عبرت گرفتن و موعظه کردن و باز داشتن از آن کارهایی که گمراهان انجام داده‌اند وگر نه ما هم دچار همان عاقبتی می‌شویم که آنها شدند. خداوند حقیقتاً خبر مشرکان را برای مؤمنین بیان کرده، مشرکانی که خداوند پیامبرش را به میان آنها فرستاد تا دیدگان آنها را روشنایی بخشید و آنها را از شرک به ایمان داخل کند.

و خدا بیان کرده که همان مشرکان معتقد بودند که خداوند خالق آسمانها و زمین است و او مردگان را زنده می‌کند و تدبیر امور در دست اوست. خداوند از زبان یکی از آنها می‌گوید: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴾ (زخرف:۹). «هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مسلّماً می‌گویند: «خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است».

و می‌فرماید: ﴿ قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّىٰ

﴿تُسۡحَرُونَ﴾ (مومنون: ۸۴-۸۹). «بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟!». بزودی (در پاسخ تو) می‌گویند: «همه از آن خداست!» بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟!». بگو: «چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟». بزودی خواهند گفت: «همه اینها از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید و دست از شرک برنمی‌دارید)؟!». بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حکومت همه موجودات را در دست دارد، و به بی پناهان پناه می‌دهد، و نیاز به پناه‌دادن ندارد؟!». خواهند گفت: «(همه اینها) از آن خداست» بگو: «با این حال چگونه می‌گویید سحر شده‌اید (و این سخنان سحر و افسون است)؟!».

و می فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٦١ ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ٦٢ وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ مَوۡتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ﴾.عنکبوت: ۶۱-۶۳). «و هر گاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟» می‌گویند: «الله»! پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟! خداوند رزق و روزی را برای هر یک از بندگانش که بخواهد زیاد می‌کند، و برای هر کس که بخواهد محدود می‌سازد؛ خداوند به همه چیز داناست. و اگر از آنان بپرسی: «چه کسی از آسمان آبی فرستاد و بوسیله آن زمین را پس از مردنش زنده

کرد؟ می‌گویند: «الله»! بگو: «حمد و ستایش مخصوص خداست!» اما بیشتر آنها نمی‌دانند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿ قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ أَمَّن يَمْلِكُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَمَن يُخْرِجُ ٱلْحَىَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَىِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ ۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُ ۚ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾ (یونس: ۳۱).

«بگو: «چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟» بزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: «پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید)؟!».

پس بنابراین مشکل کجاست؟!

این مشرکان حقیقتاً اقرار می‌کردند که خداوند، خالق و رازق و احیاء کننده و میراننده می‌باشد ولی با این وجود بعضی از عبادات را برای غیر خدا انجام می دادند، همچنانکه می‌فرماید: ﴿ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ ﴾ (یونس: ۱۸). «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

مشرکان می‌گفتند که خداوند، عظیم است و ما گناهکار و ناچاراً باید واسطه‌هایی میان ما و خداوند وجود داشته باشد پس واسطه‌هایی میان خود و خدای خود می‌گرفتند و دعا و کمک و قربانی و نذورات خود را نثار و تقدیم این واسطه‌ها می‌کردند.

اگر جایز باشد این سؤال را از آنها پرسید، آیا باور دارید که این بتها اله و معبود بر حق شما هستند یا اینکه آنها واسطه‌هایی میان شما و معبودتان می‌باشند که مملوک خدا می‌باشند؟ آنها جواب می‌دهند که بله اینها مملوک پروردگار می‌باشند و برای همین ما دعاها و مددجویی‌ها و قربانیها و نذورات خود را صرف آنها می‌کنیم تا ما را به خداوند نزدیک کنند.

خداوند گفته مشرکان را نیز اینگونه بازگویی می‌کند: ﴿ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ ۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰٓ ﴾

(زمر:۳). «آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، دلیلشان این بود که: «ما اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند!».

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۱ ص ۱۱۹ در مورد مشرکان مکّه نقل می‌کند که: (مشرکان در عبادت بتها با هم اختلاف داشتند، بعضی از آنها بتها را شریک خداوند می‌دانستند و به آن لفظ شریک می‌گفتند و از جمله سخنانشان در تلبیه اینگونه بود: **(لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک إلاّ شریکاً هو لک، تملکه وما ملک)** و بعضی از بتها عنوان شریک بر آنها اطلاق نمی‌شد. بلکه بتها را وسیله و ابزاری برای رسیدن به الله قرار می‌دادند و اینها همان کسانی بودند که می‌گفتند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾.

خداوند در کتاب کریمش تناقضی را که مشرکان با آن زیسته‌اند بیان می‌کند آن هنگامی که مشرکان دچار سختی و ملامتی می‌شدند به فطرت اوّلیّه‌ای که بر آن خلق شده بودند باز می‌گشتند و دعا و نیایش و طلب را فقط خاص وی می‌گردانیدند ولی هنگامی که سختی و مشکل آنها بر طرف می‌شد به شرک خود باز می‌گشتند و برای خداوند شریکانی قرار می‌دادند در حالی که می‌دانستند که نافع و ضرر رساننده واقعی خداوند متعال می‌باشد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ﴾. «هنگامی که ضرری به انسان می‌رسد در آن حال به دعا و توبه به درگاه خداوند رود».

این همان دعای فطرت می‌باشد، سپس مـی‌گویـد: ﴿ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوٓاْ إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا﴾ (زمر: ۸).

«اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلا خدا را می‌خواند از یاد می‌برد و برای خداوند همتایانی قرارمی‌دهد».

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِى ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ (اسراء: ٦٧).

«و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید».

این همان دعای فطرت مـی‌باشـد سـپس مـی‌گویـد: ﴿فَلَمَّا نَجَّىٰكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ ٱلْإِنسَٰنُ كَفُورًا﴾ (اسراء: ٦٧).

«اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید، و انسان، بسیار ناسپاس است».

﴿قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام: ٤٠-٤١). «بگو: «به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود،) غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟!. (نه،) بلکه تنها او را می‌خوانید! و او اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد، و آنچه را (امروز) همتای خدا قرارمی‌دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد».

﴿وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ ۙ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِۦ

لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴾ (یونس: ۲۲).

«و گمان می‌کنند هلاک خواهند شد، در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می‌خوانند که: «اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود!».

﴿ فَإِذَا رَكِبُوا۟ فِى ٱلْفُلْكِ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴾ (عنکبوت: ٦٥).

«هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند».

﴿ وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَٱلظُّلَلِ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ ﴾ (لقمان: ۳۲).

«و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند؛ اما وقتی آنها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند)».

﴿ قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ تَدْعُونَهُۥ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَىٰنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴾ (انعام: ٦٣).

«بگو: چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ در حالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می‌خوانید؛ (و می‌گویید:) اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی می‌بخشد، از

شکرگزاران خواهیم بود».

﴿ وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ٱلضُّرُّ دَعَانَا لِجَنۢبِهِۦٓ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُۥ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَآ إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُۥ ﴾ (یونس: ۱۲).

«هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال:) در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، می‌خواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است!».

﴿ وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا۟ رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴾ (روم: ۳۳).

«هنگامی که رنج و زیانی به مردم برسد، پروردگار خود را می‌خوانند و توبه‌کنان بسوی او بازمی‌گردند؛ اما همین که رحمتی از خودش به آنان بچشاند، بناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند».

معنای «**لا اله الا الله**» این نیست که خالقی غیر از خدا وجود ندارد بنابراین حتی آنهایی که با اسلام می‌جنگند معتقد هستند به اینکه هیچ خالقی به جز الله نیست.

لا اله إلا الله دارای ابعادی است که انسان جز در سایه انبیاء به آن نمی‌رسد و این انسان در تحریف و بد شکل کردن آن جدّیت به خرج داده تا جایی که آن را با تصورات مادّی محدود کرده و واسطه‌هایی را میان خالق و عبد ایجاد کرده است.

و داستان قوم نوح علیه‌السلام جز یک نماد بارز از چگونگی تحوّل و تغییر

گروهی از اولیاء مثل (ودّ) و (یغوث) و (یعوق) و (نسر) به معبودهای مورد پرستش چیز دیگری نیست و این تغییر و تحول در اثر مدت زمان و پس از نسلها ایجاد شده است.

ابن بابویه قمی در کتاب خود، علل الشرائع، جلد ۱ صفحه ۳ از حریز بن عبدالله سجستانی و جعفر بن محمّد در مورد این آیه: ﴿وَقَالُوا۟ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾. نقل می‌کند و می‌گوید: اینها انسانهائی بودند که خدا را می‌پرستیدند و آنگاه که مردند قوم آنها ناراحت شدند و مرگ آنها بسیار برایشان سخت آمد و در این هنگام ابلیس (لعنه الله) نزد آنها آمد و گفت: بتهایی را به شکل این اشخاص بسازید تا بدانها بنگرید و بدان آرامش بیابید و خدا را عبادت کنید. پس بتهایی را در شکل این افراد برای آنها آماده کرد و اینان بدان نگریسته و خدا را عبادت می‌کردند. وقتی که زمستان و باران شروع شد بتها را داخل خانه‌ها برده و همچنان خدا را می‌پرستیدند تا زمانی که یک قرن سپری شد و فرزندان اینها گفتند که پدران ما این بتها را می‌پرستیدند پس آنها نیز این کار را کردند و برای این است که خداوند می‌فرماید: «آن قوم گفتند که خدایانشان از جمله ودّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر را رها نکنید»[۱].

عبارت «لا اله الا الله» آسانترین چیزی است که بر زبان جاری می‌شود ولی دلالت آن بر آنچه که امروزه تصور می‌شود بیشتر است. به همین

۱- علل الشرائع، ابن بابویه قمی، ج ۱، ص ۳.

خاطر خداوند فرموده: ﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ ﴾. پس بدان (بفهم) که خدایی به حق جز خدای یگانه نیست و نفرموده: «فقل لا اله الا الله» پس بگو: خدایی به حق جز خدای یگانه نیست. چون منظور همان اقراری است که ما بیان کردیم یعنی شهادت ظاهری و باطنی بر اینکه خدا یکی است و کسی بحق جز او نیست.

پس معنای «لا اله الا الله» این است که هیچ معبود برحقی که شایسته پرستش باشد غیر از خدا وجود ندارد و هیچ روزی دهنده ای غیر از خدا نیست و هیچ مدبّری غیر او نیست. جز از خداوند متعال نمی‌ترسیم و جز بر او توکّل نمی‌کنیم و جز از او نمی‌خواهیم و. جز به او پناه نمی‌بریم و جز به سوی او تضرع نمی‌کنیم. و دستانمان را جهت دعا کردن جز برای او بلند نمی‌کنیم حتی برای انبیاء و اولیای وی.

حقیقتاً خداوند پیامبرانی را فرستاده که از آنها اطاعت کنیم نه اینکه از آنها مدد و کمک بخواهیم! ﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ ﴾ (نساء: ٦٤).

«و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود».

خداوند پیامبران را فرستاده که از او خبر بدهند نه اینکه مردم را پیش وی ببرند. پس اینان رسولان خدا برای ما هستند نه رسولان ما برای خدا.! یعنی آنچه که خداوند خواسته برای ما بیان می‌کنند و به ما می‌رسانند.

صورت عبادتها یکی هستند ولی اسمها و شخصیت هایی که پرستش می‌شوند مختلفند

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴾ (اعراف: ۱۹٤).

«آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند، آنها را بخوانید، و اگر راست می‌گویید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را برآورده سازند)».

در این آیه بیان شده که مشرکان قدیم (عرب و عجم) همگی تنها بتها را به عنوان واسطه نمی‌گرفتند، بلکه عده‌ای از آنها از واسطه‌های بشری استفاده می‌کردند مثل مسیحیانی که مریم را به عنوان واسطه میان خود و خدا برگزیدند. او را صدا می‌زدند و از او مددجوئی و طلب کمک می‌کردند. در حالی که آنها در درون خود می‌دانستند و با زبان خود به آن اقرار می‌کردند و در کتابهایشان بیان می‌کردند که مریم به صورت خدایی نیست که پرستیده شود[1].

انواع عبادت مثل هم هستند، ولی مسمی و شخصیاتی که پرستیده

۱- صدا زدن و درخواست از مردگان به اتفاق شیعه و سنی جایز نیست، و درخواست و طلب از شخص زنده بر امری که توانایی آن را دارد به اتفاق شیعه و سنی جایز است، ولی درخواست و طلب از شخص زنده بر امری که توانایی آن را ندارد مثل خبر از غیبیات و امثال آن به اجماع تمامی مسلمانان جایز نیست.

می‌شوند فرق می‌کنند. منظورم از این سخن این است که بعضی از آنهایی که واسطه‌هایی را میان خود و خدا می‌گیرند و بر آنها توکّل می‌کنند و از آنها مدد می‌جویند و برای آنها نذر و قربانی می‌کنند هنگامی که با آیات و احادیثی که در دینشان وجود دارد مواجه شوند، چه بسا که یکی از آنها با این سخن کلام شما را نقض می‌کند و می‌گوید. آیا نبی و امام و اولیاء را با بتها مقایسه می‌کنید؟

برای شخص مسلمان ممکن نیست که نبی یا امامی از ائمه مسلمانان و یا انسان صالحی را به بتها تشبیه کند. چونکه می‌داند که این بزرگان راضی نیستند چه برای خودشان و چه برای دیگران که غیر خدا را بپرستند. همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا۟ عِبَادًا لِّى مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُوا۟ رَبَّٰنِيِّۦنَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ ٱلْكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَن تَتَّخِذُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرْبَابًا ۚ أَيَأْمُرُكُم بِٱلْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: –).

«برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: «غیر از خدا، مرا پرستش کنید!» بلکه (سزاوار مقام او، این است که بگوید:) مردمی الهی باشید، آن‌گونه که کتاب خدا را می‌آموختید و درس می‌خواندید! (و غیر از خدا را پرستش نکنید!). و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آنکه مسلمان شدید، به کفر دعوت می‌کند؟!».

ولی تشابه از جهت کاری که دعاکننده انجام می‌دهد، حاصل شده است، اهل مکّه بتها را می‌خواندند و نذر قربانی خود را تقدیم آنها می‌کردند. تا آنها با نقشی که دارند بت‌پرستان را به خدا نزدیک کنند و این کسانی که به انبیاء و امامان و صالحین روی می‌آورند و از آنها دعا و کمک می‌خواهند و نذر خود را تقدیم آنها می‌کنند همان کار را انجام می‌دهند که اهل مکه انجام می‌دادند، تا به خداوند نزدیک شوند!

تفاوت حقیقی میان کسی که از مریم طلب کمک می‌کند و می‌گوید: یا مریم مقدس حاجت مرا بر آورده کن، با کسی که از فاطمه کمک می‌خواهد و می‌گوید: یا زهرا حاجتم را برآورده کن، چیست؟ ﴿تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡۗ قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾(بقره: ۱۱۸).

«دلها و افکارشان مشابه یکدیگر است، ولی ما (به اندازه کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین(و حقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم».

اهل بیت به دوستداران خود توسّل مشروع را آموخته‌اند

خداوند مؤمنین را تشویق کرده که به وسیلهٔ عبادات تقوای الله را پیشه کرده و به او نزدیکی بجویند. ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴾ (مائده: ۳۵). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

شیخ طوسی در تفسیر این آیه می‌گوید: (خداوند در این آیه مؤمنان را مخاطب قرار داده و به آنها امر کرده که از وی بترسند یعنی از گناهان پرهیز کنند و به خدا توسّل جویید، یعنی از او طلب وسیله کنید که همان قربت می‌باشد)[۱].

و در تفسیر بشر آمده که برای رسیدن به ثواب الله، طاعت و عبادت وی را وسیله قرار دهید[۲].

و در تفسیر جوهر الثمین آمده که: (وسیله آن عبادتی است که برای رسیدن به ثواب الله و بهشت و رضایت وی انجام می‌دهند)[۳].

فخرالدین طریحی در تفسیر غریب القرآن ص ٤٨٤ می‌گوید: ﴿وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ ﴾. «یعنی قربت خداوند و وسیله به معنای قربت

۱- التبیان، ج ۱، ص ۵۰۹.
۲- تفسیر بشر ج ۱، ص ۱۱۲.
۳- تفسیر الجواهر الثمین ج ۲، ص ۱۷۰.

می‌باشد».

و آل بیت ﷺ بیان کرده‌اند که توسّل، اعمال صالح انسان است نه واسطه قرار دادن میان خود و الله. امام علی ابن ابی طالب ﷺ در نهج البلاغه در مورد آداب توسل می‌گویند: (برترین وسیلهٔ تقرب به سوی خداوند: تصدیق و اعتراف به یگانگی او و تصدیق فرستاده اوست و جهاد و جنگیدن در راه حق تعالی است که سبب عزت و سرافرازی اسلام است، کلمه اخلاص که فطری و جبلّی است، و بر پا داشتن نماز که نشان ملیت دین اسلام است، و زکات که پرداخت آن واجب می‌باشد، و روزه ماه رمضان که سپر و دفاعی است در مقابل عذاب، و حج نمودن خانهٔ خدا و بجا آوردن عمره که فقر و پریشانی را می‌زداید و گناه را می‌شوید. و صلهٔ رحم که سبب افزایش مال و طول عمر است، و صدقه‌دادن، که صدقه پنهانی گناه را می‌زداید و صدقه آشکار مردن بد را دفع می‌کند، و کارهای پسندیده که شخص را از مبتلا شدن به خواری و ذلت حفظ می‌کند)[1].

و امام سّجاد که پاکترین و نابترین تعبیرها را در مورد توسّل و مددجویی در دعاهایش دارد، در دعایی که ابو حمزه ثمالی از او روایت می‌کند می‌گوید: (سپاس خداوند متعال را که هر وقت او را بخوانید اجابت می‌کند. و رازهایم را بدون شفیع با او در میان می‌گذارم، پس بارالها حاجتم را بر آورده کن و سپاس خداوند عزوجل که به غیر او کسی را نمی‌خوانم و اگر غیر از او کسی را بخوانم، اجابتم نمی‌کند)[2].

۱- نهج البلاغه، ص ۱٦۳، شماره ۱۱۰.

۲- صحیفه سجادیه، ص ۲۱٤.

و در مناجات آنهایی که خدا را اطاعت می‌کنند می‌گوید: (وسیله‌ای جز تو برای رسیدن به تو نداریم)[۱].

و همچنین می‌گوید: (تو تنها اجابت کننده من در مشکلات، و تنها پناهگاه من در سختیها هستی)[۲].

و همچنین می‌گوید: (در درخواستهایم کسی را شریک تو نمی‌کنم، و در دعاهایم کسی را همراه تو نمی‌کنم، و تنها کسی که او را صدا می زنم، تو هستی)[۳].

امام جعفر صادق می‌فرماید: (از کسانی که اندوهگین می‌شوند تعجب می‌کنم که چگونه از این فرموده خداوند نمی‌ترسند که می‌فرماید: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾.

من شنیدم که خداوند دنبال آن می‌فرماید: ﴿وَنَجَّيْنَٰهُ مِنَ ٱلْغَمِّ ۚ وَكَذَٰلِكَ نُنجِي ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیاء: ۸۸). «ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

و تعجب می‌کنم از انسانهای مکار و نیرنگ‌باز که چگونه از این فرموده خداوند نمی‌ترسند: ﴿وَأُفَوِّضُ أَمْرِيٓ إِلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرٌۢ بِٱلْعِبَادِ﴾ (غافر: ٤٤). «من کار خود را به خدا واگذار میکنم که خداوند نسبت به بندگانش بیناست!»

۱- همان، منبع، ص ٤١١.
۲- همان، منبع، ص ٦٧.
۳- همان، منبع، ص ١٤٤.

من شنیدم خداوند دنبال آن می‌فرماید: ﴿ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْ ﴾ (غافر: ٤٥). «خداوند او را از نقشه‌های سوء آنها نگه داشت».

و از دعاهای امام جعفر است که می‌گوید: (ای کسی که آسمانها و زمین تو را نمی پوشانند و هیچ سینه‌ای تو را از قلبها مخفی نمی‌کند و هیچ پناهگاهی تو را مخفی نمی‌کند و هیچ کوهی تو را در نهاد خود و هیچ دریایی تو را در عمق خود پنهان نمی‌کند. ای کسی که صداها بر تو مشتبه نیست و کثرت نیازها بر تو زیاد نیست و اصرار اصرارکنندگان تو را آزرده نمی‌کند)[1].

و امثال این قبیل کارها فقط شایسته خداوند می‌باشد. اگر تمامی مخلوقات همگی پروردگارشان را بخوانند و از او مدد بجویند، صدای آنها بر پروردگار بندگان مشتبه نمی‌شود. و فراوانی نیازها و اصرار اصرارکنندگان بر وی سنگینی نمی‌کند. پس آیا آنهایی که ائمه را می‌خوانند و از آنها مدد می‌جویند این ویژگیها را دارند؟

آیا امام علی و امام رضا در طول حیاتشان صدای میلیونها انسان (در هند و پاکستان و عراق و بحرین و لبنان و ایران و کویت و غیره) را می‌شنوند یا حتّی بعد از مرگشان قادر به شنیدن آن هستند؟

۱- قرب الاسناد از ابی عباس حمیری، ص ٦ حدیث ۱۸.

اهل بیت ﷺ از الله سبحانه وتعالی مدد می‌جستند. شما از چه کسی مدد می‌جویید؟

ابن بابویه قمی (ملقب به صدوق) در کتاب خود، توحید، صفحه ۱۹٤ و کتاب الخصال ص ۵۹۳ از سلیمان بن مهران از امام صادق از پدرش محمد باقر از پدرش علی بن حسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی ابن طالب روایت می‌کند که حضرت محمّد ﷺ فرمود: همانا خداوند (۹۹) اسم دارد که هر کس آنها را بر شمارد داخل بهشت می‌شود سپس اسامی زیادی را از جمله (الغیاث: به فریاد رسنده) ذکر کرد.

شیخ ابن فهد حلی در کتاب خود (عده الداعی) ص ۳۰۷ در تفسیر اسم (الغیاث) در مورد خداوند می‌گوید: (الغیاث به معنای المغیث است به خاطر این به صورت مصدر آمده تا نشانگر کثرت و زیادی فریادرسی وی باشد که فریادرس مظلومین است و دعای درماندگان را برآورده می‌کند).

جای بسی تعجب است کسی که محتاج و نیازمند است، پروردگار را می‌خواند در حالی که پروردگار و خالق خود را به فراموشی سپرده است؟

هر مسلمانی می‌داند که شخص امام نیازمند خالق و برای او متواضع و محتاج وی می‌باشد. و هنگام نیاز از او کمک می‌جوید و شب و روز وی را می‌خواند پس چگونه بنده با دعا و مناجات روی به سوی امام آورده و آن خالق بخشنده و شنوای هر شکایت را رها می‌کند؟!

امام صادق مثال زیبایی را برای مسلمانان آورده که برای تأکید مثالش

این جمله را ذکر می‌کند که «**لا یستغاث إلاَّ بالله تعالی**»«**یعنی جز از خدا کمک و درخواست نمی شود**» و همانا که همه مخلوقات در برابر این خالق عظیم ضعیف و متواضع هستند و این انسان قادر نیست نفعی را به خود برساند، یا اینکه ضرری را از خود دفع کند. ابن بابویه قمی در کتاب (التوحید) ص ۲۳۰ از حسن عسکری در مورد «بسم الله الرحمن الرحیم» روایت می‌کند که: الله همان کسی است که هنگام نیازمندیها و سختیها و هنگامی که از همه جا قطع امید کرده، پرستیده می‌شود و هنگامی که هیچ وسیله‌ای جز او نمانده، گفته می‌شود (بسم الله) یعنی همه کارهایم را با یاری خداوند انجام می‌دهم که عبادت جز وی شایسته دیگری نیست، فریادرسی که هر گاه خوانده شود به فریاد می‌رسد و اجابت کننده‌ای که هر گاه وی را بخوانند، اجابت می‌کند. شخصی از امام صادق پرسید ای فرزند رسول الله، به من بگو الله کیست؟ امام صادق پاسخ داد که آیا تا بحال کشتی سوار شده‌ای؟ گفت: آری، امام گفت: آیا کشتی تو دچار شکستگی شده به گونه‌ای که کشتی دیگری نباشد که تو را نجات دهد، یا شناگری که تو را از آب در بیاورد؟ گفت: بله، امام گفت در آن موقع دلت به کسی خوش بود که تو را از آن ورطه نجات بدهد؟ گفت: آری. گفت: آن همان الله توانا و متعال می‌باشد که در صورت نبودن نجات دهنده، تو را نجات می‌دهد و قادر به یاری توست آنگاه که یاوری نباشد).

و در روایت دیگری آمده: (خدایی که هنگام نیاز و مشکلات، هر مخلوقی از تمام آنچه غیر اوست قطع امید می‌کند و وسیله‌های غیر او همه بریده می‌شوند و به این ترتیب تمامی رؤسای دنیا و بزرگواران آن

هر چند که بی‌نیاز باشند و نیازی غیر از الله نداشته باشند نیازهایی پیدا می‌کنند که جز خداوند متعال کسی دیگر قادر به آن نیست. پس از غیر الله نا امید میشوند و به سوی او می‌آیند تا مشکلشان برطرف شود و آنگاه به شرک خود باز می‌گردند. امّا خداوند می‌شنود و می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾. (أنعام: ٤٠-٤١).

«بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود،) غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟!. (نه،) بلکه تنها او را می‌خوانید! و او اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن، او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد، و آنچه را که (امروز) همتای خدا قرار می‌دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد».

پس خداوند به بندگانش می‌فرماید: ای نیازمندان به رحمت من، همانا من در همه حال نیاز را بر شما لازم می‌گردانم و ذلّت بندگی را در هر وقتی بر شما لازم می‌کنم. در هر کاری که مشکل پیدا می‌کنید مرا فریاد می‌کنید و عنایت و نهایت آن کار را می‌خواهید. پس من اگر خواستم که آنرا به شما عطا کنم کسی نمی‌تواند مانع من شود و اگر نخواستم که آنرا به شما بدهم کسی نمی‌تواند آن را به شما عطا کند پس من شایسته‌تر هستم که از من بخواهید و برتر هستم که به من تضرّع کنید، پس هنگام شروع هر کار کوچک و بزرگی بگوئید : «بسم‌الله الرحمن الرحیم» یعنی در این کار از خداوند کمک می‌گیرم که عبادت فقط شایسته اوست و

فریادرس و اجابت کننده فقط اوست)[1].

با تأمل در کلام امام صادق و امام عسکری در می‌یابیم آنهایی که هنگام سختیها به غیر الله پناه می‌برند چقدر از تعالیم آنها دور افتاده‌اند.

همان‌طور که بیان شد امام صادق برای آن مرد بیان کرد که رهاننده از سختیها و رنجها فقط خداوند می‌باشد و گفت که آیا در آن ورطه نابودی دریا، دلت بجایی بسته بود که تو را نجات دهد؟ گفت: آری و امام گفت: آن همان الله قادر متعال می‌باشد، آنجا که نجات دهنده‌ای نیست نجات می‌دهد و آنجا که فریادرسی نیست به فریاد می‌رسد و نگفت که اگر مصیبتی برای تو پیش آمد از زهرا تقاضای کمک کن یا از من بخواه که حاجتت را برآورده می‌کنم.

و با تأمل در این سخن امام صادق که به آن مرد گفت(آیا در آن ورطه نابودی دریا دلت به جایی بسته بود که تو را نجات دهد؟) در می‌یابیم که قلب پناهگاه شرک به خداوند نمی‌باشد پس کسانی که قلبشان هنگام سختیها و رنجها با انبیاء و ائمه و صالحان می‌باشد، کجا و موحد خدا شناسی که هنگام سختیها دلش فقط با الله است و او را می‌خواند و از او کمک می‌جوید و با تواضع و فروتنی از او یاری می‌خواهد، کجا؟ در حالی که می‌داند این خداوند است که قادر به زدودن و بر طرف کردن مشکل و ضرر اوست.

این دیدگاه اهل بیت ﷺ در مورد این مسأله است که کاملاً روشن و آشکار می‌باشد مثل همان مسأله حاجت خواستن از غیر خدا که واضح و

۱- توحید، ابن بابویه قمی، ص ۲۳۱.

آشکار بود.

این امام علی بن حسین (زین العابدین) است که در نهایت تذلّل خدای خود را می‌خواند و می‌گوید: (بار الها تو سرور و مولای من هستی و من تنها یک عبدم و آیا جز مولی کسی به عبد رحم می‌کند؟! مولای من، سرور من تو عزیز و بزرگواری و من ذلیلم و آیا کسی جز عزیز به ذلیل رحم می‌کند؟! سرورم و مولای من تو خالقی و من مخلوق و آیا کسی جز خالق به مخلوق رحم می‌کند؟! مولای من و سرورم تویی بخشنده و من گدا آیا کسی جز بخشنده به گدا کمک می‌کند؟! مولای من و سرورم تویی فریادرس و من مظلوم و بیچاره و آیا کسی جز فریادرس به مظلوم رحم می‌کند؟![1].

تا به تمامی مردم اعلام کنند که خداوند فریادرس است و امام، مالک هیچ چیزی برای خودش نیست جز اینکه از خداوند متعال طلب یاری و رحمت و عفو و مغفرت کند.

امام محمّد باقر از جدهٔ خود فاطمه زهرا روایت می‌کند و می‌گوید: (فاطمه دختر پیامبر ﷺ بعد از وفات پدرش ٦٠ روز درنگ کرد و بعد به شدت مریض شد و از دعاهای وی در زمان آه و ناله این بیماری است که می‌گوید: ای خدای همیشه زنده و جاوید! به رحمت خود مرا یاری ده، بارالها مرا از آتش جهنم دور بدار و مرا وارد بهشت ساز و به پدرم محمد ﷺ ملحق کن)[2].

۱- صحیفه سجادیه، ص ٣٨٦.

۲- بحار الانوار مجلس، ج ٤٣، ص ٢١٧.

پس نگاه کن که فاطمه زهرا ﷺ، سرور زنان جهان به چه کسی پناه می‌برد و از او کمک می‌خواهد علی رغم محبّتی که نسبت به پدرش محمّد ﷺ داشت از خداوند می‌خواهد که وی را به او ملحق سازد و از رسول الله ﷺ مدد و کمک و درخواستی نکرد بلکه از پروردگار او و خدای خودش کمک خواست.

و این امام جعفر صادق است که نیاز خود را به خداوند آشکارا اعلام می‌کند و به او امیدوار است و می‌گوید: پروردگارا تو سخن مرا می‌شنوی و جایگاهم را می‌بینی و عالم به درون و برون من هستی و چیزی از امورات من بر تو پوشیده نیست و من بینوای فقیر و درمانده مظلوم و بیمناک دلسوزی هستم که به گناه خود اعتراف می‌کنم! (پس ادعای عصمت برخی ها برای ائمه معنا ندارد) از تو مصرّانه به عنوان یک درمانده می‌خواهم و به عنوان یک گناهکار ذلیل به درگاهت گریه و زاری می‌کنم و به عنوان یک خائف بینوا تو را می‌خوانم دعای کسی که گردنش را برای تو فرو می‌آورد و اشکهایش را برای تو جاری می‌سازد و ترس و خوف را برای تو رام می‌سازد و در پیشگاه تو تضرع و زاری می‌کند. بارالها مرا جزو بدبخت‌ها قرار نده و برای من رئوف و مهربان باش، ای کسی که بهترین سؤال شونده و بهترین بخشنده هستی و سپاس برای پروردگار جهانیان)[1].

و امام جعفر صادق به پیروانش نماز حاجت را می‌آموخت و می‌گفت: (وقتی که یک سوم شب سپری شد برخیز و دو رکعت نماز با سوره ملک

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج، ۹۱، ص ۲۲۵.

بخوان و سپس برای خدا سجده کن و او را دعا کن و بگو: پروردگارا چشمها در خوابند و ستارگان چشمک می‌زنند و تو زنده وجاوید هستی و تو را خواب و چرت فرا نمی‌گیرد. و شبهای تاریک و آسمانهای برج‌دار و زمین هموار و دریای عظیم و پرآب و تاریکیهای پشت سر هم از تو پوشیده نیست. ای فریادرس نیکوکاران و فریادرس درماندگان، به رحمت خود مرا یاری ده)[1].

پس بنگر که آن امام از که مدد می‌جوید و به درگاه چه کسی دعا می‌خواند؟

آن امام از پروردگارش یاری می‌جوید و پیروانش را می‌خواند که هنگام نیاز از خداوند کمک بخواهند نه از خود امام، و امام صادق خبر داده است که یاری جستن از خداوند متعال سنّت انبیاء از آدم تا خاتم محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

امام صادق می‌گوید که: (سه چیز است که در انبیاء از آدم تا زمانی که به پیامبر رسیده، تناسخ پیدا کرده و آن اینکه هنگامی که از خواب بر می‌خیزند بگویند: بار الها از تو ایمانی را می‌خواهم که قلبم به آن مژده بدهد، و یقینی را می‌خواهم تا بدانم جز آنچه که در سرنوشت من است برایم پیش نمی‌آید و مرا به قسمتی که برایم فراهم شده راضی بگردان تا دوست نداشته باشم آنچه را که عقب افتاده جلو بیاندازم و آنچه را که جلو افتاده عقب بیاندازم. ای همیشه زنده جاوید به رحمت خود مرا یاری ده، و مقامم را شایسته‌گردان و یک لحظه مرا به خود وانگذار و بر محمّد

۱- مکارم اخلاق، طبرسی، ص ۳۳۷.

ﷺ و آل او درود بفرست)[1].

پس زمانی که انبیاء و آل بیت به خداوند پناه می‌برند و از او کمک می‌خواهند شما از چه کسی کمک می‌خواهید؟

۱- کافی، کلینی، ج ۲، ث ۵٤۲.

یاری جستن از زهرا و ائمه. یا از خالق آنها؟

وقتی که مسلمانان در غزوه بدر نیاز به کمک پیدا کردند، خداوند متعال از دعای آنها خبر داده که می‌گوید: ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ (انفال: ۹).

«(به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در میدان بدر،) از پروردگارتان کمک می‌خواستید، و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم».

در حالی که پیامبر ﷺ زنده بود و در میان آنها بود و نیز امام علی، و فاطمه رضی الله عنها در مدینه بود ولی با وجود آنها مسلمانان درخواستشان را فقط از خداوند عزوجل طلب کردند. چون که هیچ کس غیر از الله مالک نفع و ضرر نیست و محمّد ﷺ بشر و مخلوقی است که مالک نفع و ضرری برای خود نیست پس چطور می‌تواند مالک نفع و ضرر دیگری شود؟!

خداوند از زبان فرستاده گرامیش محمّد ﷺ کلامی را نقل می‌کند که متوجه تمامی مردم اعم از کافر و مسلمان می‌شود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾. (کهف:).

«بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من

وحی می‌شود که تنها معبودتان، معبود یگانه است؛ پس هر که به لقاء و دیدار پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند».

و همچنین می‌گوید که: ﴿ قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ﴾(جن: ۲۲-۲۳)

«بگو: (اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم؛ تنها وظیفه من ابلاغ از سوی خدا و رساندن رسالات اوست».

پس رسول، بشری است که از جانب خدا جهت تبلیغ فرستاده شده و کرامت و عظمت وی بخاطر این است که خداوند متعال وی را از میان سایر افراد بشر برگزیده است و او را برای نبوّت انتخاب کرده است. در اخلاق و رفتار و شخصیت نمونه و الگو است. ولی با وجود این عظمت برای خود یا دیگری مالک هیچ نفع و ضرری بجز مقدورات بشری نیست. (به نص قرآن کریم) پس با این وجود حال آنهایی که پایین مرتبه‌تر از پیامبر هستند و دارای فضیلت و علم کمتری نسبت به اولیاء و ائمه و صالحین هستند، چگونه می توانند به کسی نفع یا ضرری برسانند؟

این مثال در مورد پیامبر ﷺ بود، و حال مثال دیگری در مورد ابراهیم علیه السلام که دوست خداست و خداوند در مورد او در قرآن می‌فرماید: ﴿ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا

قَوْلَ إِبْرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمْلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ رَّبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ﴾ (ممتحنه: ٤).

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، تا وقتی که به خدای یگانه ایمان بیاورید! جز آن سخن ابراهیم که به پدرش (آزر) گفت: که برای تو آمرزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم(نمی توانم کاری برایت انجام دهم)، پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم، وبه سوی تو بازگشتیم، همه‌ی فرجامها به سوی توست».

و همچنین عیسی علیه‌السلام آن پیامبر گرامی که بر دستان وی معجزه‌ها ایجاد می‌شد (مثل خلق به اذن خداوند، و زنده کردن مردگان به اذن خداوند) خدای عزوجل در مورد وی می‌فرماید: وقتی که مسیحیان می‌پنداشتند که حساب روز قیامت در دست عیسی مسیح است و این کار از طرف خداوند به او سپرده شده و اعتراف می‌کردند که او فرزند خداست و روح الله در مسیح تناسخ پیدا کرده همچنانکه در عقیده‌هایشان ثابت است خداوند چگونه دعای آنها را اجابت کند؟.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَّا ٱلْمَسِيحُ ٱبْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ ٱلطَّعَامَ ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْآيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ

ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ﴾ (مائده: ۷۵-۷۶).

«مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می‌خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوای الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟!) بنگر چگونه نشانه را برای آنها آشکار می‌سازیم! سپس بنگر چگونه از حق بازگردانده می‌شوند. بگو: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست».

خداوند متعال بیان کرده که مسیح بشری است که غذا می‌خورد و به او محتاج است و به کسی که او را خلق کرده نیازمند است و به او ضرر نیز می‌رسد آنگاه که خدا را فراموش کند. پس چگونه دعا و استغاثه و نذر و قربانیهای خود را تقدیم کسی می‌کنند که هیچ نفع و ضرری به دست او نیست. و نسبت به خداوند شنوا و دانایی که نجواهای آنها را می‌شنود و به درون آنها آگاه است خود را به جهالت می‌زنند.

و به این علت خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾. (مائده: ۱۷).

«بگو: اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟ (آری،) حکومت آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست؛ هر

چه بخواهد، می‌آفریند؛ (حتی انسانی بدون پدر، مانند مسیح) و او، بر هر چیزی تواناست».

برای اینکه بیان کند که مسیح علیه‌السلام و مادرش با وجود جلال و ارزش و منزلتی که دارند اگر خداوند متعال بخواهد آنها را هلاک کند، کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد. پس اگر مسیح و مادرش نمی‌توانند ضرری را از خود برانند پس چطور دعا و استغاثه از آنها طلب می‌شود؟!

بنابراین انبیاء و ائمه و صالحان مالک نفع و ضرری برای خود نیستند. و کسی که دعا و استغاثه به درگاه آنها کرده و قربانی و نذورات خود را تقدیم آنها کند قطعاً به خداوند شرک ورزیده است.

پس این توجیه قرآنی زیبا را مشاهده می‌کنیم که می‌فرماید: ﴿ فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ ﴾(محمد: ۱۹).

«پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست؛ و برای گناه خود استغفار کن».

و نفرموده: «فقل لا اله إلاَّ الله» بگو: که هیچ معبودی بحق جز الله یکتا نیست (فاعلم): یعنی بدان، زیرا کلمه «لا اله إلاَّ الله» راحت‌تر بر زبان جاری می‌شود ولی فهم معنا و منظور این آیه و مجسم کردن آن بر روی زمین و تحقق معنای آن هدفِ مورد نظر می‌باشد.

این برای کافران مکّه راحت بود که بگویند «لا اله إلاَّ الله» ولی آنها می‌دانستند که چیزی که از آنها خواسته شده بیش از مجرد و فقط ادای این جمله و گفتن آن می‌باشد آنها ایمان داشتند که خدا خالق آنهاست

همچنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ﴾. و ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ﴾. و قبول داشتند که خداوند خالق و آفریننده آسمان و زمین است.

ولی آنها خداوند را با پادشاهان زمان خود و زمانهای دیگر مقایسه می‌کردند که آنها به کسی اجازه ورود نمی‌دادند مگر اینکه واسطه مقّرب و نزدیکی نزد وی داشته باشند "نعوذ بالله" خدای عزوجل را با پادشاه و سلطان که نیاز به واسطه دارد مقایسه می کردند و مشکل برخی شیعیان همین است که خدای عزوجل را با شاه و سلطان امروزی مقایسه کرده و میگویند همانطور که شاه و سلطان نیاز به واسطه دارد خداوند هم نیاز به واسطه و میانجی دارد؛ حاشا و کلا که چنین باشد زیرا خداوند عزوجل عالم به غیب است و از حال همه بندگان و نیازهایشان خبر دارد و هر شخصی مستقیما می تواند خواسته اش را با خدا در میان بگذارید بر عکس یک پادشاه (که اصلا قابل مقایسه نیست و خداوند بلندمرتبه تر از چنین مقایسه ای است) که از همه جا بی خبر است و از رعیت و مردم خویش خبر ندارد و هیچ کسی بدون واسطه نمی تواند پیام خودش را به ایشان برساند، ضمن اینکه خدای عزوجل بارها در قرآن گفته که من به شما نزدیک هستم، این یعنی چه؟ یعنی نیازی به واسطه نیست! خدا گفته من از همه چیز شما خبر دارم و شنوا و بینا هستم، متأسفانه مردم عوام هم که کمتر به آیات قرآنی و زبان عربی و احادیث ائمه آشنایی دارند فریب چنین استدلال های پوچ و بی ارزشی میخورند و به سادگی باور میکنند،

در حالی که حتی ائمه خودشان هم از کسانی که به آنها توسل می جویند یا به درگاه آنها روی می آورند اعلان بیزاری کرده اند و گفته اند فقط از خدا بخواهید و فقط از خدا درخواست کمک و مدد کنید.

مشرکان قریش هم می‌گفتند: خداوند، بسیار عظیم و عزیزتر از آن است که ما چیزی را از وی بخواهیم و خداوند شأنی والا دارد و ما گناهکاریم، چطور می‌توان مستقیماً از وی طلب کرد؟ بایستی که واسطه‌هایی باشند که شفاعت ما را بکنند و خداوند از این داستان آنها خبر داده است و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾(زمر: ۳).

«و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند(و واسطه ما قرار گیرند)».

یعنی ما عبادت (دعا و نذر و قربانی) خود را تقدیم آنها می‌کنیم تا ما را به خداوند نزدیک کنند. و هچ شکی نداشتند که چه کسی آنها را خلق کرده و چه کسی روزیِ آنها را می‌دهد و هنگام سختیها به آنها کمک می‌کند، همه به اتفاق قبول داشتند که خداوند روزی دهنده و آفریننده آنها و زمین و آسمان است و قبول داشتند که در سختی ها مثلا در میان امواج دریاها هیچ فریادرسی به جز خداوند سبحان نیست.

ولی آیا خداوند این ایمان را از آنها قبول می‌کند؟ و آیا این اقرار آنها به خدای یگانه با وجود شریک قرار دادن دیگری در دعا و عبادت نفعی برای آنها دارد؟

خداوند در مورد آنها و کسانی که از آنها پیروی می‌کنند می‌فرماید: ﴿ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ ﴾ (یوسف: ۱۰۶).

«و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند!».

پس اقرار آنها به خداوند نفعی برای آنها ندارد چون عبادت را متوجه دیگری می‌کنند.

فلان و فلان از عشیره پیامبر ﷺ نزد خداوند گرامی نیستند، مگر اینکه از شرک اعلام بیزاری کرده باشند. و از آن کناره گرفته باشند در دین اظهار محبّت نسبت به مشرکان وجود ندارد. ابولهب عموی پیامبر ﷺ بود ولی این فامیلی و خویشاوندی نفعی برای وی نداشت چون به خداوند شرک می‌ورزید، پس کسانی که ادعا می کنند که اهل بیت فقط بخاطر نسبت و خویشاوندی آنها با رسول خدا ﷺ می توانند کاری برای آنها انجام دهند یا حاجت آنها را برآورده سازند، سخنی است بدون پایه و اساس و دلیل زیرا اگر قرار بود که قرابت تنهایی به کسی نفع برساند اولین شخصی که به ایشان نفع می رسید ابولهب عموی پیامبر بود، در حالی که می بینید قرآن صراحتا جایگاه ایشان را در جهنم تعیین کرده است، همچنین بارها از پیامبر ﷺ خطاب به فاطمه نقل شده که: ای فاطمه من در آخرت هیچ کاری نمیتوانم برای تو انجام دهم، یعنی کار نیک است که به شما نفع می رساند و مقام و منزلت شما را بالا می برد نه قرابت. پس کسی که به غیر الله استغاثه بَرَد و در آنچه که جز الله کسی قادر به انجام آن نیست از دیگری کمک بخواهد و نذر خود را تقدیم غیر الله کند و از مردگان دعا بخواهد قطعاً برای خداوند متعال شریک قائل

شده است.

و بشر امروز گرامیتر از قوم نوح علیه السلام نزد خداوند نیستند آنگاه که به وی مشرک شدند، همگی آنها را هلاک گردانید، جز عده کمی از مؤمنان که نجات یافتند. خیلی از آنهایی که غیر الله را می‌خوانند و از غیر خدا کمک می‌طلبند، با وجود آنکه خود را مسلمان و منتسب به اسلام می‌دانند ولی این اسمی است که بهره‌ای از حق نبرده و اصلاً توحید با شرک سازگاری ندارد چقدر خداوند متعال این انسانها را سرزنش می‌کند که پایه‌های گمراهی را بنیان می‌نهند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَشۡكُرُونَ﴾ (یونس: ٦٠).

«خداوند نسبت به همه مردم فضل (و بخشش) دارد، اما اکثر آنها سپاسگزاری نمی‌کنند».

می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ (شعراء: ٨).

«ولی بیشترشان هرگز مؤمن نبوده‌اند».

ومی‌فرماید: ﴿لَقَدۡ جِئۡنَٰكُم بِٱلۡحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَكُمۡ لِلۡحَقِّ كَٰرِهُونَ﴾ (زخرف:٧٨)

«ما حق را برای شما آوردیم ولی بیشتر شما از حق کراهت داشتید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ﴾. (یوسف: ١٠٦). «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند».

و آیات در این مورد زیاد می‌باشند.

منتسب شدن شخصی به اسلام برای وی شرف و افتخار می‌باشد. ولی هنگامی که برای خدا شریک قرار دهد و شریکانی را در دعا کردن هنگام

سختی و سستی برای وی قرار بدهد خداوند متعال از ایمان او و عبادت و اسلام او بی‌نیاز است.

خداوند می‌فرماید: ﴿ إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡ ﴾ (زمر: ۷).

«اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است».

و همچنین می‌فرماید: ﴿إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴾ (ابراهیم: ۸).

«اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زیانی نمی‌رسد، چرا که) خداوند، بی‌نیاز و شایسته ستایش است!».

پس برای انسان درست نیست که به عنوان و لقبی ملقب شود ولی معنا و مفهوم آنرا رها کند، به عبارت «لا اله الا الله» تمسّک بجوید ولی در حرکات و سکناتش به معنای این عبارت طعنه بزند، و شب و روز به خداوند شرک بورزد و تصور کند که فقط شهادت لفظ «لا اله الا الله» او را از آتش جهنم و کیفر دنیا و آخرت می‌رهاند و نجات می‌بخشد.

یک بار کتاب «اکسیر الدعوات»[1] را که کتاب دعاست و میان شیعه‌ها خیلی رایج است برداشتم و در این کتاب عنوان «استغاثه از فاطمه ﷺ» را بارها مشاهده کردم که مؤلف در آن جا گفته بود؛ (در شهر مکه دو رکعت نماز می‌خوانی و بعد از اینکه سلام دادی، ۳ بار الله اکبر بگو و زهرا را به پاکی یاد کن و به سجده برو و صد بار بگو: ای مولای من یا زهرا کمکم کن!، سپس طرف راست صورتت را بر زمین بگذار و دوباره آن عبارت را

۱- ص ٤١٠.

تکرار کن و سپس به سجده برگرد و دوباره آن عبارت را تکرار کن، سپس طرف چپ صورتت را بر زمین بگذار و دوباره آن عبارت را تکرار کن و سپس به سجده برگرد و آن عبارت را صد و ده بار تکرار کن و نیازت را بگو که به اذن خداوند حاجتت برآورده می‌شود)!

میان کسانی که از مخلوق کمک می‌گیرند، مخلوقی که مالک حیات و مرگ خویش نیست و مالک رزق و روزی خود نیست تا آن را به دیگری بخشد، و میان کسی که از خداوند، که فریادرس است کمک می‌گیرد و او را اجابت می‌کند و سختی را از او می‌زداید، فرق آشکاری وجود دارد.

آیا الله سبحانه وتعالی برای بنده‌اش کافی نیست که حاجتش را برآورده سازد؟

خداوند همان خالق بی‌نیازی است که مخلوقات در سختی و مشکلات به او پناه می‌آورند (حقیقت فطرتی که خداوند مردم را بر آن خلق کرده است) و شخص مسلمانی که دین وی را می‌شناسد به او ایمان می‌آورد.

کلینی در کافی از داود بن قاسم جعفری روایت می‌کند که گفت: (به ابی جعفر ثانی گفتم: فدایت شوم، صمد کیست؟ گفت: (کسی که کم و زیاد به او نیازمند باشد)[۱].

و کلینی بر آن تعلیقی را آورده که می‌گوید: (خداوند همان است که تمام مخلوقات اعم از جن و انس هنگام نیازمندیها از او طلب می‌کنند و هنگام سختیها به او پناه می‌آورند و هنگام مشکلات به او امیدوارند و از وی طلب نعمت می‌کنند)[۲].

از امام جعفر صادق روایت شده، که هر گاه از امری ترسیدی بگو: بارالها هیچ کس بی‌نیاز از تو نیست و تو از تمام آنهایی که خلق کرده‌ای بهتر و برتر هستی، پس برای من فلان چیز را فراهم کن. و در یک روایت دیگر آمده که ای کسی که از همه چیز بی‌نیاز هستی و هیچ چیز از تو بی‌نیاز نیست[۳].

۱- کافی، ج۱، ص ۱۲۳.
۲- کافی، ج ۱، ص ۱۲٤.
۳- کافی، ج ۲، ص ٤۰٤.

این امامان کجا و آنهایی که می‌گویند: «یا محمد یا علی مرا کفایت کن و یا میگویند یا مهدی ادرکنی! چون شما کفایت کننده هستید یا محمد یا علی مرا حفظ کنید چون شما حافظانید یا محمد یا علی مرا یاری دهید چون شما یاری دهندگانید. ای مولای من، یا صاحب الزمان، کمکم کن، کمکم کن، مرا درک کن، و مرا پناه ده»، کجا؟!

{متأسفانه تشیع به انحراف کشیده شده است، در حالی که شیعیان حقیقی و علوی (نه شیعیان رافضی و صفوی) پیرو ائمه بوده اند که سخنان ائمه تا الآن در کتاب های خود شیعیان هست ولی متأسفانه به دلایلی که برای همگان معروف است به آن عمل نمی شود، اگر بارگاه امام رضا و معصومه و عبدالعظیم و غیره نباشد کاسبی و بازار عده ای کساد می شود که بر همگان روشن است و به همین دلیل حاضر نیستند حقایق به دست مردم برسد و همیشه از آگاهی مردم واهمه دارند و با تهدید و ارعاب عده ای هم که آگاهی می یابند، اما عده‌ی اندکی هستند که حاضرند راه درست و صحیح را بعد از آنکه فهمیدند اختیار کنند که آنها نیز مجبور میشوند عقاید خود را بعد از تغییر پنهان کنند.

به محض اینکه شخصی این حرفها را بگوید: میگویند: وهابی شده است در حالی که این سخنان همه اش از کتاب های خود شیعیان بوده و از قرآن کریم می باشد و هیچ ربطی به وهابیت و محمد بن عبدالوهاب ندارد، هر چند که محمد بن عبدالوهاب چیزی اضافه بر آنچه ذکر کردیم نگفته اند و چیزی از خودشان نگفته اند، این سخنان امامان شیعه و قرآن کریم می باشد که عده ای نمیخواهند به دست مردم برسد و با بر پا کردن

هیولای وهمی و خیالی به نام وهابیت مردم را از حقایق دور نگه داشته اند.

جناب آیت الله مکارم شیرازی هم مرتب مغلطه کاری میکنند و مردم را فریب میدهند و میگویند: وهابی ها زیارت قبور را حرام می دانند و به کسی اجازه زیارت قبور نمی دهند!! در حالی که تمامی علمای اهل سنت اعم از سعودی و غیر سعودی اتفاق دارند که زیارت قبر مستحب و سنت است و باعث یادآوری آخرت می شود، و تمامی علمای اهل سنت از قدیم الأیام تا الآن با قبر پرستی و خاک برداری از قبور و به سر و صورت زدن و آسیب رساندن به بدن مخالف بوده اند و آن را جایز نمی دانند و این هیچ ربطی به علمای سعودی یا به قول ایشان وهابی ندارد، تمامی علمای شافعی و حنبلی و حنفی و مالکی از قدیم الأیام در کتاب هایشان با استدلال به آیه های صریح قرآن کریم ذکر میکنند که درخواست از غیرخدا جایز نیست، ولی مشکل جناب آیت الله چیز دیگری است زیرا می دانند که مردم پی به حقایق می برند و بازار خمس ایشان کساد می شود، خمس در قرآن کریم یکبار آمده که آنهم در مورد غنایم جنگی است که اهل سنت هم به چنین خمسی اعتقاد دارند که بعد از جنگ غنایم بدست آمده از کفار به صورت خمس که در قرآن آمده تقسیم میشود، جالب اینجاست که وقتی شیعیان بخواهند خودشان این پول را به فقرا بدهند میگویند: نخیر جایز نیست باید به ما تحویل دهید تا ما مصرف کنیم! یعنی حتما باید به جناب مرجع تقلید تحویل دهند! در حالی که نزد اهل سنت هر شخصی خودش میتواند زکات مالش (دو و نیم درصد در

سال) را مستقیما به فقرا بدهد و لزومی ندارد که به شیخ و مولوی و ملا تحویل دهد، امیدواریم که به کتاب خمس نوشته استاد حیدر علی قلمداران قمی که در سایت کتابخانه عقیده هست مراجعه کرده و حقیقت خمس را بدانید، امیدواریم که شیعیان بیدار شوند زیرا ما فقط قصد بیدار کردن آنها را داریم تا از شر کسانی که به نام دین از مردم سو استفاده می کنند نجات یابند، گاهی اوقات می گویند: که وهابی ها همه را نعوذ بالله کافر می شمارند! و جز خودشان را مسلمان نمی دانند! خدمت ایشان و تمامی شیعیان علوی عزیز عرض می کنیم که تمامی علمای اهل سنت با شیعیان علوی هیچ مشکلی ندارند بلکه آنها را مسلمان دانسته و آنها را برادر دینی خود می دانند، و اگر گاهی تندی از برخی علمای اهل سنت صورت می گیرد مقصود آنها شیعیان رافضی(به قول دکتر علی شریعتی: شیعه صفوی) می باشد، که اعتقاد به تحریف قرآن دارند و یا برای خدا شرک می ورزند و صحابه و یاران رسول الله را کافر می دانند یا به آنها سب و دشنام میدهند، اما عوام شیعیان خوب هستند و کسی آنها را کافر ندانسته و اگر هم اشتباهاتی از آنها رخ می دهد بخاطر این است که آنها نمی دانسته اند یا نمیدانند و دلیل ندانستن آنها هم همین اشخاص هستند که حقایق را از مردم و عوام الناس که گناهی ندارند پنهان می کنند یا معلومات تاریخی اشتباه به آنها داده اند که باعث شده نسبت به فدائیان رسول الله (صحابه) بدگمان شوند و آنها را دشنام دهند.{}.[1]

۱- {} سخن مترجم می باشد.

و خداوند از آنها می‌پرسد: آیا الله برای شما کافی نیست؟

آیا برای اینها کافی نیست که پروردگارشان پناه و فریادرس آنها باشد؟ همان کسی که از او یاری می‌خواهند و از او طلب امنیّت و کمک می‌کنند آیا الله برای آنها کفایت نمی‌کند که دیگری را با او شریک می‌گردانند؟!

خداوند می‌فرماید: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِىَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوْ أَرَادَنِى بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ رَحْمَتِهِۦ ۚ قُلْ حَسْبِىَ ٱللَّهُ ۖ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴾ (زمر: ۳۸). «و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتما می‌گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ وقت درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است، و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند!».

همانا شخص مسلمان با ندا و دعای خود از خداوند نه غیر او، از او می‌خواهد که نیازهایش را بر طرف کند و اندوهش را رفع نماید چونکه آن شخص می‌داند که طلب کمک و یاری از غیر خداوند (در آنچه که مقدور بندگان نیست) عبادت برای غیر الله است.

لقد وقفت على روايات مكذوبة تحكي حقيقة المأساة ، مأساة التوجه لبشر لا يملكون لأنفسهم ولا لغيرهم نفعاً إن أراد الله بهم ضراً ، ولا يملكون لأنفسهم حياة ولا نشوراً.

در حقیقت به روایتهای دروغین بر خورد کردم که توجه کردن به بشر را بازگو می‌کند، بشری که نمی‌تواند نفعی را به خود یا دیگری برساند، اگر خدا اراده کند که به وی ضرر برسد، و این انسانها مالک حیات و ممات خود نیستند.

پس آن روایات را به هر امامی اختصاص داده‌اند و برای هر کدام وظیفه‌ای در نفع و ضرر بیان کرده‌اند. (علی بن الحسین برای نجات از سلاطین و طلسم شیاطین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد برای آخرت و آن عبادتهایی که شایسته الله است و موسی بن جعفر که توسط او از خداوند سلامتی می‌جوئیم و علی بن موسی که از او سلامت دریا و بیابان طلب می‌شود و محمّد بن علی که رزق به وسیله او از طرف خداوند پائین می‌آید و علی بن محمّد برای بخشش و نیکی به برادران و طاعت خداوند و حسن بن علی برای آخرت و اما صاحب الزمان (مهدی) هر گاه شمشیری به تو رسید از او کمک بخواه که یاریت می‌دهد)[1].

سپس مجلسی صاحب بحار الانوار، دعایی را که در بر دارنده استغاثه از ائمه به نحوی که گفته شد به آن روایت الحاق می‌کند[2].

بسیاری از دعاها، چنین هستند و ائمه به عنوان فریادرس و پناه دهنده‌ای که دعای زیارت کنندگان اینگونه آنها را وصف می‌کند، مطرح می‌شوند: (قاضیان احکام و دروازه‌های ایمان و محلهای بخشش، به وسیله چه کسی نجات قطعی و حتمی است، کاری نیست که شما سبب آن

۱- بحار الانوار، ج ۹٤، ص ۳۳.

۲- همان، منبع.

نباشید برای رسیدن به خداوند وسیله نباشید پس هیچ نجات و گریزگاهی جز شما نداریم و هیچ مذهبی جز شما نداریم. ای چشمان نظاره‌گر خداوند متعال)[1].

یکی از اینها فریاد می کشد: (یا حسین و یا علی و یا مهدی و شاید یا عباس) و از اینها مدد می‌جویند تا نیازهایش را بر طرف کند یا مشکلی را که از آن عاجز شده رفع نماید.

پس می‌بینم که یکی (یا علی مدد) زمزمه می‌کند و دیگر ندای (یا حسین کمکم کن) سر می‌دهد و آن یکی نزد مرقد امام رضا رفته و سر مرقد گریه می‌کند و خود را به ضریح می‌مالد و آن را می‌بوسد و از صاحب قبر کمک می‌خواهد و برای او نذر می‌کند!!

و همچنین معتقد است که امام کاظم باب الحوائج است و دعای خود را متوجه وی می‌کند بدون اینکه از آن خالق زنده لایموت بخواهد!

این اعمال مرا به این سوال که: چگونه یک مسلمان روزی ۱۷ بار در نمازهای روزانه خود این کلام الله سبحانه وتعالی را تکرار می‌کند که تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌جویم (سوره حمد) و هنگامی که خواست برای رفع نیازهایش از کسی کمک بگیرد به مخلوقی مثل خود پناه می‌برد بدون اینکه کمترین اهمیتی به آن آیه بدهد که از دوران کودکی ورد زبانش بوده است؟! می‌بینی که با تکرار این عبارت (علی را که مظهر عجایب است ندا کن) نیازهایش را بر طرف می‌کند. (و در می‌یابی که در گرفتاریها کمک توست، هر همّ و غمی با ولایت تو، ای علی، بر طرف

۱- بحار الانوار، ج ۹٤، ص ۳۷.

می‌شود) و سپس می‌افزاید: (ای فریاد رس فریادرسان ای علی، کمکم کن) و پروردگار انسانها را که در قرآن کریم در مورد خودش این آیه را بیان کرده به فراموشی می‌سپارد».

﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴾ (نمل: ٦٢).

«(چه) کسی است که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد، آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید!».

و بایستی که بپرسیم آنگاه که ائمه پناهگاه نیازمندان و گریزگاه بینوایان و قبله دعاگویان باشند و جز با ذکر نامهای آنها دعاها بر آورده نشود، پس چه فرقی میان این و آنچه که مشرکان مکّه در مورد بتهایشان می‌پنداشتند وجود دارد؟!

آری اینجا یک تفاوت وجود دارد و آن اینکه مشرکان مکه هنگام سختیها الله را به اخلاص می‌خواندند: ﴿ فَإِذَا رَكِبُوا۟ فِى ٱلْفُلْكِ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴾ (عنکبوت: ٦٥).

«هنگامی که بر سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند!».

ولی آنهایی که به ائمه پناه می‌برند و با ذکر نامهای آنها، آنها را فرا می‌خوانند در سختی و گرفتاری به خدا شرک می‌ورزند.

شعار دادن دیگر بس است

بایستی آشکارا بگوئیم که شعارها دیگر بس است!

تا کی می‌خواهیم با اسم اهل بیت زندگی کنیم و حال بر توحیدی که آنها زیسته‌اند زندگی نکنیم به مخلوقهای خالق بچسبیم و هنگام سختیها از آنها یاری بجوئیم واز آنها بخواهیم که به ما روزی ونعمت بدهند و حال به رزاق شنوا هر شکایتی را عرض کنیم؟!

تا کی می‌خواهیم از حبّ الله و رسولش صحبت کنیم و به کلام الله و رسولش توجه نکنیم، همان کسانی که ما را به سوی خداوند تشویق کردند و نه کسی غیر او؟!

تا چه وقت می‌خواهیم از پیروی اهل بیت صحبت کنیم و حال آنکه چیزی جز لعن و نفرین مردگان و جنگهای میان مسلمین و برانگیختن آشوبهای جاهلی از این پیروی کردن نمی‌دانیم؟!

ما کجا و تلاشهای فراوان اهل بیت در محکم کردن نشانه‌های توحید در روح و دل آدمیان و مبارزه آنها با بدعتها و خرافاتی که در جامعه مسلمین ایجاد می‌شد کجا؟

ما نیازمند دیدگاهی هستیم که توسط آن مفاهیم خود را اصلاح کرده و آنها را در باطن و جان خود محکم گردانیم تا جزو کسانی نباشیم که خداوند در مورد آنها فرموده: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (کهف: ۱۰۳-۱۰۴).

«بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟ آنها که تلاشهایشان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ با این حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند!».

منابع

۱) الاعتقادات، الشیخ المفید، تحقیق عصام عبد السید، دار المفید، الطبعه الثانیه ١٤١٤هـ

۲) بحار الانوار، العلامه محمد باقر المجلسی، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، الطبعه الثانیه ١٤٠٣هـ ١٩٨٣م.

۳) التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن الحسن الطوسی الملقب بشیخ الطائفه، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، مکتب الإعلام الإسلامی، الطبعه الأولی ١٤٠٩هـ

٤) تفسیر جامع الجوامع، الفضل بن الحسن الطبرسی، موسسه النشر الإسلامی لجماعه المدرسین، قم، الطبعه الأولی ١٤١٨هـ

٥) التوحید، ابن بابویه القمی (الملقب بالصدوق)، تحقیق سید هاشم الحسینی الطهرانی، نشر جامعه المدرسین، قم، الطبعه الأولی ١٣٨٧هـ

٦) الخصال، ابن بابویه القمی (الملقب بالصدوق)، تحقیق علی اکبر غفاری، جماعه المدرسین فی الحوزه، قم.

۷) الصحیفه السجادیه الکامله للامام علی بن الحسین، نشر جامعه مدرسین حوزه قم.

۸) الصحیفه السجادیه، بإشراف سید محمد باقر نجل سید مرتضی

الموحد الأبطحی الأصفهانی، تحقیق مؤسسه الإمام المهدی (ع)، الطبعه الأولی ١٤١١هـ

۹) علل الشرائع، ابن بابویه القمی (الملقب بالصدوق)، منشورات المکتبه الحیدریه ۱۳۸۵هـ - ١٩٦٦م.

۱۰)قرب الإسناد، أبوالعباس عبدالله الحمیری، موسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، الطبعه الأولی ١٤١٣هـ

۱۱)الکافی، الکلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، نشر دار الکتب الإسلامیه، الطبعه الرابعه، ١٣٦٥هـ

۱۲)المسائل السرویه، الشیخ المفید، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.

۱۳)مستدرک الوسائل، المحقق النوری الطبرسی، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، الطبعه الأولی ١٤٠٨هـ

١٤)نهج البلاغه، الإمام علی، تحقیق محمد عبده، دار المعرفه، بیروت.

۱۵)وسائل الشیعه، الحر العاملی، تحقیق ونشر مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، الطبعه الثانیه، قم.